

۱۰

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال اول/ شماره دهم / دی ۱۳۹۵

قربانیان وحدت


بسم الله الرحمن الرحیم
اولین نشریه مستقل اهل سنت

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال اول - شماره دهم - دی ۱۳۹۵

ربيع الاول - ربيع الثاني - ١٤٣٨
December 2016 - January 2017



فهرست



سخن حکیمانه

رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- **می فرمایند:**

خداوند متعال سه چیز را برای شما می پسندد و سه چیز را برایتان نمی پسندد. خداوند می پسندد که او را بپرستید و شریکی برای او قایل نشوید و اینکه به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

و خداوند برای شما جدال (قیل و قال) و از بین بردن مال و درخواست زیاد از دیگران را نمی پسندد.

صحیح مسلم

پیمان نامه دشت مغان

سرمقاله



سعود عباسی

ای کاش قطعنامه نادر شاه در مورد وحدت در کنفرانس های امروزی قرائت می شد:

با شروع ماه ربیع الاول قضیه وحدت بین شیعه و سنی داغ می شود و در ایران کنفرانس هایی برپا می شود، سخنرانی ها و عکس هایی یادگاری و دیگر هیچ! در میدان عمل هیچ خبری از تغییر دیدگاه و اصلاح باورها نیست، یک هفته ای را به نام هفته وحدت نام گذاری کرده اند، اما آیا ما مسلمان ها فقط به یک هفته وحدت نیازمندیم، آن هم در قالب سخنرانی و عکس یادگاری؟! چرا برای رفع مشکلات واقعا به مسائل اختلافی پرداخته نمی شود و به دنبال راه حل اساسی نمی گردند؟ اگر بخواهند از این گردهمایی ها در راستای وحدت واقعی استفاده بهینه داشته باشند واقعا می توانند این کار را انجام دهند و اگر نگوییم تمام اختلافات یا مشکلات را می توانند حل کنند حداقل می توانند بسیاری از مسائل اختلافی را حل و یا کم رنگ کنند، وقتی سخن از وحدت بین مذاهب اسلامی به میان می آید به یاد نادرشاه افشار می افتم که می توان از او به عنوان اولین کسی نام برد که سعی در ایجاد وحدت بین مسلمان های شیعه و سنی داشت، چه زیباست آخوندهای ایران که در هفته وحدت لااقل دم از وحدت می زنند مطالعه ای بر اصلی ترین پیشنهادات نادرشاه افشار برای از بین بردن اختلافات و ایجاد وحدت داشته باشند.

اگر بعضی از اخلاق و رفتارهایی که نادرشاه از خود بروز داده بود را در نظر نگیریم و یا حتی صحت و سقم پیشنهادش در مورد وحدت بین مذاهب را در نظر نگیریم و برای ما مهم نباشد که چه اهدافی پشت این پیشنهاد نهفته شده بود متوجه می شویم در طول تاریخ، نادرشاه اولین کسی بود که پیشنهاد وحدت بین مذهب سنی و شیعی را مطرح کرد و مهم ترین چیزی که در پیشنهاد نادر ملاحظه می شود این است که خیلی واضح و شفاف به سراغ مسائل اختلافی رفته و برای حل مشکل راه حل پیشنهاد داد.

> **در طول تاریخ، نادرشاه اولین کسی بود که پیشنهاد وحدت بین مذهب سنی و شیعی را مطرح کرد و مهم ترین چیزی که در پیشنهاد نادر ملاحظه می شود این است که خیلی واضح و شفاف به سراغ مسائل اختلافی رفته و برای حل مشکل راه حل پیشنهاد داد.**

نکته مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که با بررسی این پیشنهاد ملاحظه می کنیم هدف از این طرح بهره برداری سیاسی یا اجتماعی

نبوده اگر چه که جزئی از هدف بوده، اما باز هم جنبه وحدت واقعی بین دو مذهب اصل بوده و او به دنبال تغییر واقعی در دیدگاه دو گروه و بخصوص تغییر دیدگاه مذهب شیعه نسبت به اهل سنت بود. به نظر نادرشاه برای اینکه بتوان از نظر سیاسی مسلمان ها را با هم متحد کرد ابتدا باید از نظر عقیده و باورهای دینی، ایجاد اتحاد کرد و با بررسی آثار به جا مانده از آن زمان مانند توافقنامه دشت مغان، مشاهده می کنیم که نادر شاه چند مسأله اختلافی مهم که باید پیروان مذهب شیعه آن را کنار بگذارند پیشنهاد داده بود که در ذیل می آوریم:

اولا: پیروان مذهب شیعه از بکارگیری هر لفظ و کلمه ای که در آن توهین به خلفای راشدین باشد باید خودداری کنند، و باید هر وقتی که نام خلفا برده می شود با ادب و احترام از آنها یاد کنند.

ثانیا: شیعیان باید بر اساس عقیده اهل سنت با این مسأله برخورد کنند و در قرار دادی که در دشت مغان در سال ۱۱۴۸ بسته شد، آمده است مردم باید باورهای فاسد و اقوال کینه توزانه که بعد از ظهور شاه اسماعیل در ایران رواج پیدا کرده را کنار بگذارند و از کسانی که خلفای راشدین را انکار می کنند اعلان بیزاری نمایند.

به نظر نادرشاه بدعت ها و انحرافات و اختلاف های بوجود آمده بخاطر سیاست های غلط و فرقه ای شاه اسماعیل صفوی بوده و گرنه در ابتدای اسلام همه مسلمان ها از یک دین و یک روش پیروی می کردند و بر اساس یک منهج و اصول ثابتی پیش می رفتند و سوالی که نادر در ادامه مطرح کرده این است که: آیا اختلافات بین مسلمان ها پایه و اساس علمی دارد یا نه؟ و خود نادر جواب داده: در طول قرنها و سالهای متمادی و ماههای گذشته، در بین علمای اسلامی در مسائل فرعی و فقهی مانند روزه و نماز و حج و غیره اختلاف وجود داشته. نادرشاه با پاسخ به این سوال که خودش مطرح کرد دایره و چارچوب اختلافات را مشخص کرد که باید تنها اختلاف در امور و مسائل فقهی باشد و در پاسخ خود هیچ گونه اشاره ای به مراسمی که شیعیان برگزار می کنند و نشان دهنده دیدگاهشان نسبت به خلفای راشدین است نداشت، یعنی آن را جزو مسائلی قرار نداد که مجالی برای اختلاف در آن وجود داشته باشد، علاوه بر این نادر شاه در پیمان نامه دشت مغان بر ممنوعیت برپایی مراسم عزاداری برای امام حسین رضی الله عنه حکم داد چون در پیمان نامه دستور داد که جلوی برپایی مراسم عزاداری برای امام حسین گرفته شود.

خب با این حساب برای مذهب شیعه چیز اساسی باقی نمی ماند بخصوص که نادر شاه سعی بر این

. نادرشاه با پاسخ به این سوال که خودش مطرح کرد دایره و چارچوب اختلافات را مشخص کرد که باید تنها اختلاف در امور و مسائل فقهی باشد و در پاسخ خود هیچ گونه اشاره ای به مراسمی که شیعیان برگزار می کنند و نشان دهنده دیدگاهشان نسبت به خلفای راشدین است نداشت،

داشت که مذهب شیعه را به عنوان یک مذهب فقهی معرفی کند که در فقه از امام جعفر صادق پیروی می کرد و به مذهب جعفری معروف بود. نادر سعی کرد که اختلافات در اصول و باورها را کنار بگذارد و تنها اختلاف بر سر مسائل فقهی باقی بماند یعنی اینکه شیعیان تنها از نظر فقهی از مذهب جعفری پیروی کنند اما در عقیده باید با دیگر مسلمانها هیچ فرقی نداشته باشند. حتی زمانی که نادر شاه به عنوان حاکم ایران از طرف شورای قبایل انتخاب شد و پس از آنکه اراده جمع، بر انتخاب نادر تعلق گرفت، او به چندین شرط قبول مسئولیت کرد از جمله شرطها این دو شرط برای ما مهم است:

۱- ایرانیان اعمال سب و رفض خلفای راشدین را که به وسیله شاه اسماعیل اول اعلام شده بود، ترک کنند.

۲- با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق، آیین جعفری را به عنوان مذهب پنجم اسلام بپذیرند.

نادر سعی کرد که اختلافات در اصول و باورها را کنار بگذارد و تنها اختلاف بر سر مسائل فقهی باقی بماند یعنی اینکه شیعیان تنها از نظر فقهی از مذهب جعفری پیروی کنند اما در عقیده باید با دیگر مسلمانها هیچ فرقی نداشته باشند.

نادر شاه سعی بر این داشت که مذهب شیعه را تبدیل به یک مذهب فقهی کند و آن را به عنوان مذهب پنجم به نام مذهب جعفری در جامعه اسلامی معرفی نماید.

و چون که نادر از مهمترین مسائل و باورهای تشیع چشم پوشی کرده بود خود شیعیان با او به مخالفت پرداختند. چون چیزی برای شیعه باقی نگذاشته بود، و عجیب تر اینکه خود خلافت عثمانی نیز مایل به پذیرش این مسأله نبود و پیشنهادات نادر را رد کردند و اختلافات بین ایران و عثمانی ها همچنان بر جای خود باقی ماند و زمانی که نادر شاه به عراق حمله کرد، علمای اهل سنت و شیعه ایران و عراق و ماورالنهر و دیگر مناطق را در کنفرانسی در شهر نجف جمع کرد و خواستار مذاکره و نوشتن یک قطعنامه و سندی شد که علما در زیر آن نیز امضا کنند، از طرف خلافت عثمانی نیز یکی از علما بنام السویدی در این مذاکره شرکت کرد و پس از دو روز بحث و گفتگو که خود نادر بر آن نظارت داشت قطعنامه ای صادر شد که علما نیز آن را امضا کردند **و از مهمترین چیزهایی که تصویب شد امور ذیل است:**

۱ - علما و مراجع شیعه باید نسبت به صحابه همان دیدگاه اهل سنت را داشته باشند و تعصباتی که شاهان صفوی بوجود آورده اند را باید کنار بگذارند.

۲ - ایرانیان , لقب شیعه و سب و ناسزا گویی خلفا در قرن اول را ترک گویند, و به لقب (جعفری) و تقلید و پیروی از امام جعفر صادق بسنده نمایند, و او را همانند یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت قرار دهند, و باور نمایند که اختلاف آنان با اهل سنت , در فروع مسائل می باشد, نه در اصول.

۳ - علمای شیعه به این امر باید اعتراف کنند که آنچه بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم اتفاق افتاد و صحابه ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان

خلیفه انتخاب کردند بر حق است و علی رضی الله عنه نیز با طیب خاطر با ایشان بیعت نمودند.

۴ - ترتیب خلافت به آن شکلی که واقع شده بر حق است و مقام و افضلیت خلفا نیز به همان ترتیب است.

۵ - توهین و لعن و ناسزاگویی به صحابه حرام است و هر کس توهین و یا سب کند به لعنت الله گرفتار شود.

بعد از صدور این قطعنامه نادرشاه به خطیبان شهر کوفه که در آنجا مستقر بود دستور داد در روز جمعه از خلفای راشدین نیز نام برده شود و برای آنها دعا شود.

با وجود این نرمی و مروتی که نادر برای ایجاد تغییرات در مذهب شیعه از خود نشان داد متاسفانه خلیفه عثمانی که در آن زمان سلطان محمد عثمانی بود (۱۱۵۹) از این قطعنامه استقبال چندانی نکرد و نادر شاه در طی نامه ای به سلطان محمد نوشت: هدف این بود که جنگ و خونریزی که در بین مسلمانها رواج دارد پایان یابد و بار دیگر دوستی و محبت بین جامعه اسلامی حاکم شود، ایرانی ها و مذهب جعفری نیز به مانند چهار مذهب اهل سنت برای خود در مراسم حج امیر الحاجی داشته باشند، ما از خود حسن نیت نشان دادیم اما متأسفانه این حسن نیت فقط یک طرفه بود.

شاید با مطالعه پیمان نامه ها و قطعنامه هایی که در عهد نادر شاه صادر شده خیلی ها گمان می کنند که او یک سنی مذهب بوده یا کسی بوده که مذهب سنی را بعدها برگزیده اما حقیقت این است که نادرشاه شیعه مذهب بود و به آن نیز باور داشت، سکه ای که در عهد او رایج بود اسم امام رضا بر آن نقش بسته بود حتی زمانی که به نجف رفت گنبد قبر علی رضی الله عنه را طلا کاری کرد تا مانند ماه و خورشید بدرخشد، با این وجود نادرشاه از همان ابتدا که به عنوان حاکم انتخاب شد شرط کرد که باید خرافات و بدعتهایی که بعد از صفوی ها وارد مذهب شیعه شده کنار گذاشته شود، ایرانی ها دوباره به مذهب آباء و اجدادی خود که از گذشتگان امت اسلامی پیروی می کردند و خلفاء را قبول داشتند باز گردند اصلی ترین هدف نادرشاه پایان دادن به اختلافات مذهبی و پایان دادن به دشمنی و عداوتی بود که بعد از صفوی ها بین ایرانی ها و عثمانی به وجود آمده بود،

علاوه بر این نادر شاه چه قبل از رسیدن به قدرت و چه بعد از آن در جنگ های زیادی شرکت کرده بود زمانی که جوان بود، افغانها اصفهان را تصرف کرده بودند و حکومت صفوی ها سرنگون شده بود، قبل از سرنگونی صفوی ها ناامنی در کشور بیداد می کرد، همه از صفوی ها دل پری داشتند، فساد در دستگاه حکومتی بیداد می کرد دزدی و رشوه خواری و ظلم به مردم به حد خود رسیده بود، شورشهای زیادی در سرتاسر کشور رخ داده بود که بیشتر آنها توسط

بعد از صدور این قطعنامه نادرشاه به خطیبان شهر کوفه که در آنجا مستقر بود دستور داد در روز جمعه از خلفای راشدین نیز نام برده شود و برای آنها دعا شود.

اهل سنت بود.

در زمان شاه سلطان حسین آخرین پادشاه رسمی صفوی ها تقریباً تمامی ایران دستخوش شورش شده بود. لزگی‌ها اقوامی سنی‌مذهب در شمال غرب ایران بودند که وزیر اعظم شاه، فتحعلی خان داغستانی، (که یک لزگی بود) پشتیبان آنها بود. به دلیل سختگیری‌های مذهبی آنها دست به دامان دربار عثمانی شدند و علم طغیان برداشتند.

علت دیگر تصمیم او پایان دادن به جنگ و خونریزی بین مسلمانها بود و در نتیجه بهترین راه را در این می دید که از خرافات صفوی دست بکشد و مذهب شیعه را به مذاهب اهل سنت نزدیک کند، تا این مذهب به عنوان مذهب پنجم در جهان اسلام رسمیت یابد،

قبایل بلوچ هم دائما به بم و کرمان حمله می‌کردند. از طرف دیگر عربها در جنوب و شهرهای کناره خلیج فارس با حمایت والی عمان عزم خود را برای اشغال مناطق جنوبی جزم کرده بودند.

کردها نیز همدان را در سال ۱۷۱۹ اشغال کردند و تا حومه اصفهان پیش رفتند.

حکمران سابق شهر تون، ملک محمود سیستانی که خود را از بازماندگان صفاریان می‌دانست، در سال ۱۱۲۲ به مشهد حمله کرد و در خراسان به حکومت پرداخت.

جدی‌ترین تهدید، خطر افغان‌ها بود که در شرق شورش کرده بودند. سرکرده این شورشی‌ها محمود افغان از طایفه غلزایی بود و سر انجام نیز حکومت صفوی توسط این گروه سر نگون شد. حس اعتماد به شیعه در میان اهل سنت از بین رفته بود و زمانی که نادرشاه به هند حمله کرد به یک حقیقت پی برد، او فهمید که مذهب شیعه و ایران در بین یک اقیانوس بزرگی از اهل سنت قرار دارد به هرجایی که پا می گذاشت با اهل سنت روبرو بود و بس؛ و خبری از مذهب شیعه که صفوی ها آن را رواج داده بودند در جهان اسلام نبود بجز در مناطق داخلی ایران، حتی در حاشیه ایران نیز اهل سنت می زیست، از سوی دیگر چون احساس می کرد این خرافات توسط صفوی ها وارد مذهب تشیع شده و او بعد از صفوی ها و شکست غلزایی های افغان به قدرت رسیده بود سعی بر کم کردن آثار صفوی ها داشت، علت دیگر تصمیم او پایان دادن به جنگ و خونریزی بین مسلمانها بود و در نتیجه بهترین راه را در این می دید که از خرافات صفوی دست بکشد و مذهب شیعه را به مذاهب اهل سنت نزدیک کند، تا این مذهب به عنوان مذهب پنجم در جهان اسلام رسمیت یابد، اما ظاهرا حس اعتماد به شیعه کاملا از بین رفته بود، عملا این قطعنامه ها از سوی اهل سنت با استقبال روبرو نشد و تنها همانند قراردادی بر روی کاغذ باقی ماند. اما چه زیباست که این قطعنامه ها در کنفرانس های وحدتی که امروزه برگزار می شود خوانده شود، شاید عاقلی پند گیرد.



گزارش یک جنایت به مناسبت ایام وحدت



انعام دهواری

با سپری شدن روزهای بیشتر از انقلاب مردمان نسل گذشته در سال ۱۳۵۷،تبعات این انقلاب را مردم از تمامی نسل ها بر کیفیت زندگی خود می بینند.

این تبعات از دید ما مردم، روز به روز بدتر می شود، گفتم مردم چرا که شاید محافظان این انقلاب با خود حس موفقیت کنند.

اما نکته ای که اتاق فکر تخریب و کراهت(نه وحدت و انسانیت)در نظر نمیگیرد این است که ما اهل سنت ایران یک ملتیم. ما صرفا افراد نیستیم. «ما اهل سنت مجموعه ای هستیم که در کنار هم می توانیم درد و رنج هایی که معمولا افراد به تنهایی نمیتوانند تحمل کنند را تبدیل به مسئولیت کنیم.فرقی نمیکند آن درد و رنج ها چقدر بزرگ باشد.نیچه میگفت:آن درد و رنجی که ادم را نکشد،او را قوی تر می سازد».

سیاستگذارن جمهوری اسلامی ایران هر ساله روزهایی را به نام هفته وحدت با خون جشن میگیرند.با خون عالمان و اندیشمندان و جوانان اهل سنت سرزمین ایران.

در شهرهای بزرگ یا مرکزی،حاکمیت دیکتاتور،در زندانی کردن و به بند کشیدن مخالفان خود به خوبی پیشرویی کرده است و دلیل اینکه نمیتواند در ابعاد گسترده تر از ان پیشروی کند شرایط سیاسی و رسانه ای حاکم بر ان شهر هاست.اما آن سو تر در شهرهای کوچک ایران وضعیت فرق میکند.

کشتارگاه هایی با فاصله ی کم در حال حذف و سرکوب فیزیکی سرمایه های این مردم اند.

بیستم آبان سال ۱۳۸۷



دوشنبه ی سوم این ماه،عالم و دعوتگری بزرگ،که نعمتی برای جامعه ی اهل سنت ایران بود،ناجوانمردانه از ما گرفته شد.

شهید شیخ علی دهواری بعد از ۲۵ سال خدمت برای خوشبختی مردم در دین و دنیایشان،بعد از سال ها روشنگری، تاسیس مدارس و مساجد،پیگیری خواسته های مدنی و اجتماعی مردم،کمک به خانواده های مستضعف و دفاع از عقاید و مقدسات اهل سنت با زبان علم،گام های حکمت و با دست هایی پر از مهربانی،آغشته به خون در برابر فرزند نوجوانش در صحن مسجدش به زمین افتاد و دیگر بلند نشد. مردم عزادار شدند.غم و اندوهی که بر دوش مردم حس میشد بزرگتر از ان بود که باور شود.

در کمال همان ناباوری،پیکر شیخ علی دهواری به خاک امانت داده شد.اما مردم این دیار،اهل سنت ایران،عادت کرده اند که قلب خود را به مالکان

این آرمگاه های خاکی وابسته کنند.
شیخ علی دهواری خوابید اما چند قدم بالاتر،روی زمین آرمان های او حفظ شده بود.

عمران پژوهش های دینی خود را دو چندان کرد. چندین کتاب از جمله صد وصیت از پیامبر صلی الله علیه و سلم و مجموعه صد حدیث از صحیح بخاری و مسلم را تالیف نمود و کتاب هایی چون ۷۰۰ حدیث مختصر از صحیح بخاری را از عربی به فارسی ترجمه کرد.

فرقی نمی کند مردم ما در کدام دهه زندگی کنند،به چه زبانی سخن بگویند و چه چیزی بپوشند. اما همیشه در ذهن خود آنچه که بر سرشان آمده است را به یاد دارند و با آرمان های خود زندگی میکند.

روزها گذشت و فرصت کافی بود تا مردم با الهام گرفتن از این غم بزرگ خودسازی کنند.فرقی نمیکند که شیخ دهواری زنده باشد یا درخاک آرمیده باشد،مردم شور و شوقی برای خود سازی دارند.

یکی از آن خود ساخته ها پسر کنجکاو و مَتینش،دکتر عمران دهواری بود.

او در سال ۱۳۶۸ در خانواده ای مذهبی به دنیا امد.

به سرعت مراحل ترقی را طی کرد.

تحصیل در راهنمایی و دبیرستان را در مدارس نمونه سراوان و زاهدان گذراند و همزمان در حوزه ی پدر خود تحصیل میکرد.از محضر شیخ شهید،عقیده را آموخت..درس ایستادگی را .. در حوزه دارالحدیث امام بخاری،فقه،حدیث و عربی را نیز آموخت و به حفظ قران پرداخت.

با کسب بهترین رتبه، توانست پذیرش دانشکده پزشکی رابگیرد.به تحصیل در پزشکی پرداخت تا بتواند کمی از سختی ها و مشکلات بر دوش مردم را با خدمتی صادقانه سبک کند.

۱۹ سال داشت که بر جسد نازنین پدر خود نشست.

بر پیکرش دست کشید و با تمام زخم ها و گلوله هایی که بر آن پیکر نازیبایی میکرد،عهد بست.

بعد از ان،عمران پژوهش های دینی خود را دوچندان کرد.چندین کتاب از جمله «صد وصیت از پیامبر صلی الله علیه و سلم» و «مجموعه صد حدیث از صحیح بخاری و مسلم» را تالیف نمود و «کتاب هایی چون ۷۰۰ حدیث مختصر از صحیح بخاری» را از عربی به فارسی ترجمه کرد.

او در کنار شاگردان پدر عالم خود،در یک جبهه به دعوت و روشنگری میپرداخت.بارها در دانشگاه توسط افراد معلوم الحالی تهدید شد.

به دلیل انچه که «ترویج عقاید وهابیت» نامیده می شد او را متهم به اخراج از خوابگاه دانشجویان کردند.اما او شخصیت صبوری داشت..دقیقا همان چیزی که در توصیف شیخ علی دهواری از زبان دوستان و دشمنانش بارها شنیده شد..صبور بود.



دکتر عمران آن برهه هایی که به خاطر تعطیلی به شهر مادریش سراوان بازمیگشت را بین خانواده و

حوزه تقسیم می کرد. در حوزه ی دارالحدیث امام بخاری فعالیت فرهنگی و علمی میکرد و بسیاری از جوانان را جذب خود نموده بود.

از آنجا که حافظ قران بود در رمضان نماز تراویح و شب را برای مردم امامت میکرد.

صدای تلاوت او مردم را به یاد شیخ علی می انداخت.

در ۲۱ سالگی ازدواج کرد و فرزند خودش را «احمد علی» نامید.

مرتب توسط ستاد خبری اطلاعات بازجویی میشد.

پس از فوت پدرش در یکی از احضاریه ها ،حجت الاسلام و المسلمین نوری مسؤول دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سراوان، پرونده سنگینی را بر میز جلوی دکتر دهواری میگذارد و با تهدید به آزار رساندن به خود و خانواده اش سعی در سنگ پراکنی در برابر فعالیت های دینی و مردمی عمران داشت.

احضاریه هایِ هر ماه یک بار توسط وزارت اطلاعات در زاهدان برای او تبدیل به عادت شده بود.

با تمام این شرایط، او تحمل کرد و به تحصیل و خدمت پرداخت.

۳۰ آبان ۱۳۹۵

از هشتمین سالگرد شهادت شیخ علی دهواری، ده روز بیشتر نگذشته بود که خبری مردم را در بهت فرو برد. دکتر عمران دهواری دیگر از خواب بلند نشد.

۳۰ آبان ۱۳۹۵
از هشتمین سالگرد شهادت شیخ علی دهواری، ده روز بیشتر نگذشته بود که خبری مردم را در بهت فرو برد.
دکتر عمران دهواری دیگر از خواب بلند نشد.



همسر او می گوید:

((((((« بعد از برگشت از شیفت کاریش در بیمارستان،دچار شکم درد و تنگی نفس شده بود.شکم دردی که چند روز بود او را اذیت میکرد.»))))))

این آخرین خواب او بود.

از اولین کسانی که بر صحنه حضور داشتند دوست پزشک او،بازپرس دایره قتل،لباس شخصی ها و ماموران اورژانس و همسایه های او بودند

ابتدا به دلیل فضای امنیتی که حاکم بود اطلاع چندانی از نحوه مرگ و دلیل آن اعلام نشد.

خانواده ایشان با وجود اینکه به صحت نتایج کالبد شکافی اطمینانی نداشتند حاضر شدند کالبد شکافی صورت بگیرد و تا الان بعد از گذشت بیش از یک ماه هیچ جوابی از تهران نیامده است.

با این وجود ادله و شواهدی که وجود دارد نتیجه قطعی به ما می دهد.

کف سفیدی که از دهان و بینی دکتر بیرون اومده بود به همراه شکم درد و تنگی نفسی که داشت تماما اثار مسمومیت بود

ماموران اورژانس خطاب به همسر ایشان گفته بودند:»دیشب چه چیزی خورده است؟»

همسر ایشان با وصف شکم درد دیشب و امتناع از غذا خوردنش توضیح می دهد که دکتر شام هم نخورده است.

(((اما ماموران اورژانس مصرّانه می گوید: «حتما چیزی خورده است که اینگونه شده است»)))
دو تن از پزشکان متخصص نیز که یکی از انان استاد دانشکده پزشکی زاهدان نیز است هم با تایید این گفته،علت مرگ او را مسمومیت می دانند.

دکتر چند روز پیش به همسر خود گفته بود که اخیرا کمدِ وسایل او در بیمارستان به زور باز شده است. آثار به زور باز شدن و ضربه خوردگی قفل آن مشهود بود. آن کمدی بود که دکتر وسایل خود و همچنین تغذیه خوراکی خود را در آن نگه می داشت.

مسمومیتی که دلیل ان را همسر او بهتر میتوانست توضیح دهد
دکتر چند روز پیش به همسر خود گفته بود که اخیرا کمدِ وسایل او در بیمارستان به زور باز شده است.اثار به زور باز شدن و ضربه خوردگی قفل ان مشهود بود.کلید شکسته شده ای در قفل جا مانده بود و دکتر مجبور میشود که قفل ان را عوض کند. آن کمدی بود که دکتر وسایل خود و همچنین تغذیه خوراکی خود را در ان نگه میداشت.
همسر ایشان می گوید درست بعد از ماجرای کمد،شکم درد های دکتر عمران شروع شد.»))))
با گذشت بیش از یک ماه از کالبد شکافی هنوز پاسخی از «تهران»دریافت نشده و حتی یکی از اساتید او که جسد را معاینه کرده بود به طرز عجیبی سکوت کرد.
درست بعد از این حادثه،وزارت اطلاعات به فکر ساخت فیلم مستندی می افتد که در آن با گرفتن اعترافات اجباری از سه جوان بیگناه اهل سنت،خود را قاتل شیخ علی دهواری معرفی میکنند در حالیکه یکی از ان ها ۱۲ سال بیش نداشته است!



این اقدام وزارت اطلاعات در جهت منحرف کردن ذهن مردم از ترور دکتر عمران دهواری ، توسط اهل سنت ایران محکوم است.
عمرانِ ۲۷ ساله
در مظلومیت رفت...در آرامشی از جنس خواب...در جفایی از جنس شب...
عمران اخلاق رفیعی داشت..هر چقدر در این مورد نوشته شود کم است...
تا جایی که عمر داشت به مردم خدمت میکرد.
همیشه به من میگفت:»انرژی عجیبی برای کمک کردن به بیمارانم دارم.همین هم باعث تعجب بقیه همکارانم شده است»
با شور و شادی میگفت»توانسته است بیماری را که ایست قلبی کرده بود احیا کند»
عمران را به زور گرفتند اما شمع حضورش در قلب همیشه روشن است و این سند دیگری در جهت اثبات جنایت های بیشمار رژیم جمهوری اسلامی در پایمال کردن حقوق اقلیت ها و ترور نوابغ آن هاست.
یاد دکتر عمران دهواری برای همیشه گرامی.

چراغ توری و چراغ نفتی



ابراهیم احراری خلف

بسم الله الرحمن الرحیم

برسی پدیده نخبه کشی از دیدگاه اتاق فکر شیعیان صفوی حاکم بر ایران

انگیزه نگارش

از ابتدای انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ در ایران شاهد رفتارهای پلکانی سران نظام بظاهر اسلامی ایران در حصر و حذف فرهیختگان و دلسوزان و دانشمندان شیعه و غیر شیعه و مخالف نظام استبدادی مذهبی حاکم بر کشور هستیم و این بر همگان مشهود است که اهل سنت بیشترین سهم را در این تراژدی به خویش اختصاص داده اند و مقام اول را در این معادله نابرابر و ددمنشانه بصورت منفی کسب کرده اند.

نویسندگان و پژوهشگران بسیاری در قالب تالیف کتاب ها و مقالات و ترجمه آثار غیر فارسی به این پدیده نوین در ایران پرداخته اند حتی این مهم از دید کارشناسان غربی و فعالان حقوق بشر مخفی نمانده و گزارشاتی در مجامع بین المللی و حقوقی ارائه داده اند . اما آنچه قصد دارم خدمت خوانندگان عزیز و فهیم ماهنامه راوی تقدیم کنم از زاویه دید و بیان بازجویان وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه در تاریکخانه ها و سلول های انفرادیشان به علما و فعالان سنی مذهب زیر شکنجه، تهدید، ارعاب و تطمیع خواهد بود و نگاهی ساده بر اساس شناخت و تجربیات اندکم نسبت به قربانیان این داستان شوم و خونبار می اندازم. به این امید که شاید بیدارانی، حرکت نمایند و خفتگانی بیدار شوند و وجدان هایی به خود آیند و این قصه سیاه و غم آسا پایان یابد و دوباره همه ایرانیان فارغ از رنگ و مذهب و قومیت و حزب بتوانند کنار هم و باهم زندگی مسالمت آمیز و متمددانه ای را آغاز نمایند.

چراغ توری...

دقیقا به یادم هست درست بعد از شهادت مسجد جامع فیض در مشهد و شهادت نمازگزاران بی سلاح و بیگناه در مسجد مکی، موجی از اعتراضات علیه این جنایات در سطح کشور بویژه میان علما و تحصیلکردگان اهل سنت شکل گرفت و هر روز بر طول و شدت آن افزوده می شد به همین تناسب بازداشت ها و بازجویی های سریالی رو به فزونی گذاشت. تیم های مجرب و از قبل آموزش دیده از تهران و مشهد و اصفهان از سوی وزارت اطلاعات به استان های سنی نشین گسیل شدند. و بلافاصله قتل های زنجیره ای در میان علمای اهل سنت در کمتر از یک سال رسما آغاز گردید در تابستان ۷۳ شاهد پاره پاره شدن شیخ ضیایی در استان فارس و بعد از چند ماه مسموم کردن مولانا عبدالعزیز

الهیاری در بیرجند و همچنین مولانا عبدالستار کرد امام جمعه خاش در تهران بودیم. این روند ربودن و ترور به شیوه های گوناگون از همان سال بصورت رسمی و غیر رسمی با افت و خیز ادامه یافت و شاید بتوان به آخرین فرد از این کاروان مقتولان اهل سنت به دکتر عمران دهواری در ماه آبان ۱۳۹۵ اشاره کرد که بار روشی کاملا مرموزانه و حساب شده مسموم و به شهادت رسید.

نکته شگفت انگیزی که ذهن مرا از آن سال ها به خودش مشغول و گاه غمگین و نگران می کند سخن کینه توزانه و مشترک برخی از بازجویان اطلاعات با وجود بعد زمان و مکان در ایران می باشد. با توجه به شرایط امنیتی دوستان زیر بازجویی که این سخن نفرت انگیز و مشترک را نقل کرده اند نمی توانم اسمشان را بنویسم.

راوی اول می گوید : بعد از شهادت مسجد فیض و کشتار مسجد مکی نتوانستم در جمع همکارانم جلوی خودم را بگیرم و عاملان این فاجعه را نفرین کرده و دشنام دادم...چند روزی از این واکنشم نگذشته بود که لباس شخصی هایی جلویم را در خیابان گرفته و با تهدید و ضرب و شتم به مکانی مجهول بردند و در مدت چند شبانه روز که زیر فشار و شکنجه و گرسنگی و تشنگی بودم و گاه ادرار به من نوشانده و یا مدفوع می خوراندند تا باصطلاح خودشان مرا به کیفر نفرینم برسانند ... سرانجام بسبب موقعیت شغلی و اجتماعی و عدم مقاومتم مرا بدون محاکمه آزاد کردند. تعهد دادم هرگز به هیچ وجه من الوجوه حتی در یک کلمه با نظام مخالفت نکنم!!!

در آن سلول تاریک و متعفن با چشمان بسته زیر مشت و لگدهای شکنجه گران, بازجویی که گویا مسوول پرونده بود آمد و سخنان زیادی گفت و مهمترین سخنش که همچنان مثل زنگ در گوشم می پیچد این بود : ای سنی کثیف و کافر خوب گوش هایت را باز کن ...علمای بزرگ شما همانند چراغ توری در یک سالن بزرگ هستند و شما بیچاره ها هم مثل چراغ دستی نفتی می باشید...برای شیعه کردن همه ایران باید اول هر چراغ توری که در جهت منافع ما نور نمی دهد بشکنیم و خاموش کنیم و در پایان کار, پنکه بزرگی را روشن کنیم تا همه چراغ های کم سو و کم نور در چند ثانیه خاموش شوند...در آن زمان دیگر همه ایران یک دست شیعه خواهند شد !!! در این زمان نمی شود از روش های شاه اسماعیل صفوی برای نسل کشی سنیان استفاده کرد!!!......

علمای بزرگ شما همانند چراغ توری در یک سالن بزرگ هستند و شما بیچاره ها هم مثل چراغ دستی نفتی می باشید...برای شیعه کردن همه ایران باید اول هر چراغ توری که در جهت منافع ما نور نمی دهد بشکنیم و خاموش کنیم و در پایان کار, پنکه بزرگی را روشن کنیم تا همه چراغ های کم سو و کم نور در چند ثانیه خاموش شوند...در آن زمان دیگر همه ایران یک دست شیعه خواهند شد !!!

راوی دوم : تحصیلاتم را در خارج از کشور تمام کرده بودم و چند ماهی بیشتر نبود که به ایران آمده بودم که ماموران وزارت اطلاعات مرا به مرکز استان فرا خواندند ...روز یکشنبه هفته بعد به واحد اطلاعات مربوطه خودم را معرفی کردم .... بعد از چند ساعت فردی آمد و چشمانم را بستند و به درون سالن ها و اطاق های اطلاعات بردند و سرانجام در پشت یک میز بر روی صندلی کهنه ای نشاندند ...در این لحظه فردی که روبرویم نشسته بود, چشم بندم را برداشت و معذرت خواهی کرد و گفت ببخشید استاد! نمی خواستیم به شما بی احترامی شود ....سوالاتی را از من پرسید و کاغذهایی را هم داد تا پاسخ بدهم ... و عکس هایی هم از من نشان دادند که بعد ها متوجه شدم توسط دوستانم به آن ها داده شده بود.. ابتدا شروع به تطمیع و در آخر تهدید کرد و گفت اگر می خواهی در ایران راحت زندگی کنی و مشکلی نداشته باشی باید چند سفر به پاکستان, امارات و....داشته باشی برایمان فقط از دوستانت و اهل سنت آنجا عکس و خبرهایی بیاوری ...(بعدها از یکی از دوستانم شنیدم که به او گفته بودند این دارو را در چایی فلانی بریز تا چند میلیون پول هم جایزه بگیری و هر امتیاز و کاری هم بخواهی به تو می دهیم) ... من در پاسخ به آن شخص کمی تعلل کردم. بلافاصله گفت اگر بخواهی ما را دور بزنی و فریبمان بدهی مثل فلان و فلانی به بدترین وضع تو را خواهیم کشت و فراموش نکن مولوی الهیاری(امام جمعه بیرجند) و ....چنان کشتیم که حتی نزدیکانشان نفهمیدند...دیگر نتوانستم سکوت کنم با شدت با آن بازجو برخورد کردم تا آنکه صحبت ما به جایی رسید که با عصبانیت رو به من کرد و گفت: می خواهی بفهم بفهم! می خواهی نفهم , نفهم ! ایران باید یکپارچه شیعه شود....علمای شما مثل مشعل های فروزان و حرارت بخش هستند و مردم هم شمع هایی هستند که حرارت و آتششان را از آنان می گیرند... ما یا این مشعل ها را در جهت منافع نظام قرار خواهیم داد تا حرارتشان و نورشان بصورت مفید به مردم نرسد و برای ما روشنایی دهد و یا به هر روشی که باشد خاموششان خواهیم کرد در این حالت شمع ها خواسته و یا ناخواسته خاموش خواهند شد و یا همانند مشعل های خریداری شده برای ما نور خواهند داد... ما از تجربه کشتار جمعی درس گرفته ایم و در ایران باید نخبگان را کشت!!!

ابتدا شروع به تطمیع و در آخر تهدید کرد و گفت اگر می خواهی در ایران راحت زندگی کنی و مشکلی نداشته باشی باید چند سفر به پاکستان, امارات و....داشته باشی برایمان فقط از دوستانت و اهل سنت آنجا عکس و خبرهایی بیاوری ...(بعدها از یکی از دوستانم شنیدم که به او گفته بودند این دارو را در چایی فلانی بریز تا چند میلیون پول هم جایزه بگیری و هر امتیاز و کاری هم بخواهی به تو می دهیم)

گمانم این دو روایت کفایت کرده و نیازی به حکایت های دیگر نباشد...سال ها به این سخن می اندیشیدم و سعی می کردم

با توان کم و جایگاه محدودم مردم را آگاه کنم و پازل این معما را کنار هم بچینم تا اینکه با چشم کم سو و بیمارم دیدم که چگونه چراغ های توری که می توانستند سالن هایی را نورانی کرده و گرم نمایند در جهت اهداف شوم و پلید حاکمیت مذهبی ایران نورافشانی کرده و می کنند و از طرف دیگر مشعل های فروزان و حرارت بخشی را دیدم که هرکدام توانایی نورانی کردن و گرم ساختن و فروزان کردن مشعل های دیگری را در این کشور داشتند که ناجوانمردانه و خفاشگونه به خاموشی گرایید... خیلی گذرا به محصول این پدیده شوم و شیطانی خواهم پرداخت تا متوجه عمق مصیبتی که اهل سنت ایران با آن مواجه شده اند بگردیم:

استاد بهمن شکوری

اصالتا تالشی و دبیر کل اهل سنت ایران در همان سال های اول انقلاب توسط کمیته انقلاب اسلامی غرب تهران بعد از ظهری بازداشت شده و همان شب بدون محاکمه و مراحل قانونی در کمیته مذکور به جرم اهانت به امام جعفر صادق ره اعدام می گردد و جراید سکوت کرده و گمانم فقط روزنامه مجاهدین خلق در کلیشه ای کوچک در وسط روزنامه به آن اشاره کرد. در آن زمان که اهل سنت از کمبود حقوق دانان و سیاسیون دردمند رنج می برد حذف شخصیتی همچون استاد شکوری ضربه ای جبران ناپذیر بر پیکره این جامعه بود بعد از ۳۸ سال هنوز از فقدان چنین حقوق دانان و سیاستمدارانی رنج می بریم!!!

مولانا عبدالعزیز ملازاده

رهبری از رهبران اهل سنت ایران امام جمعه زاهدان و بنانگذار مسجد و مدرسه مکی و مؤسس حزب اتحاد المسلمین و یکی از دو رهبر کلیدی شورای مرکزی سنت(شمس) و اولین نماینده خبرگان قانون اساسی از استان سیستان و بلوچستان....



عالمی زاهد و آگاه و حق طلب و حقگو با دعاهایی نافذ و عامل اتحاد و همزیستی شیعیان و سنی ها در استان سیستان و بلوچستان...زاهدی که لباس ریا دریده و عبای شهرت و تصوف را بدور انداخته....شخصیتی محوری و شیرین زبان و اهل حکمت و شجاع و جسور...تکیه گاهی برای غریبان و قلعه ای برای اهل سنت... در بیمارستان قلب تهران با تزریق داروهای شیمیایی, کلیه های ایشان را از بین برده و به شهادت رساندند....

مولانا قدرت الله جعفری

از فرزندان خراسان از خطه تربت جام ...تحصیلکرده و دبیر مدارس و کوشایی در جهاد سازندگی و دردمندی از دردمندان اهل سنت ایران...دانش آموخته دانشگاه ابوبکر کراچی در رشته حدیث...دعوتگری توانا و با زبانی گویا و مدیریتی بالا در تنظیم و تشکیلات سیاسی و اجتماعی...آگاه با احزاب اسلامی و جهادی و



آشنا با نقاط قوت و ضعف آنان...پرچم دار توحید و بازگشت به فهم اسلام بر اساس دریافت عموم صحابه...در شب عروسی بازداشت شده و بعد یک سال واندی شکنجه توسط بیداد گاه اطلاعات با تایید مزدوران حکومتی در لباس علمای اهل سنت اعدام گردید...

قدرت الله که دوستانش او را بنده حق (عبدالحق) می نامیدند چنان غرق در دعوت با گفتار و عمل بود که گاه از خود و محیط غافل بود ...هم بندانش در زندان می گویند در آن سلول های وحشت و اضطراب هم لحظه ای از دعوت زندانیان و زندانبانان و بازجویان به سوی قران و سنت صحیح فرو گذار نمی کرد...بسبب تجربه وآگاهی از احزاب اسلامی و درک نقاط ضعف و قوت آنان همچون مشعل داری بود که مشعل جوانان بسیاری را در همان چند روز اندکی که در خراسان بود برافروخت...

استاد ناصر سبحانی

فرزند دوریسان پاوه از خطه شجاعان و عالم پرور کردستان...دانش آموخته مکاتب کردستان ایران و عراق ...لباس تصوف دریده و به سوی حق جهیده... غرق در مفاهیم لغوی و معنوی آیات قران چنان شد که از هر واژگانی مصطلحاتی بنگارش در می آورد ...غور در معانی و تفاسیر آیات و سنت, وی را در مناظره با فرق ضاله رافضه و ...بی نیاز می کرد...نگارش ثمین و محکم ولایت وی خنجری کاری بر قلب ولایت شیطانی حاکم بر ایران بود....همسنگری راستین



در کنار کاک احمد مفتی زاده و استادی دلسوز در فرغ ایشان....زبانی آتشین و محکم بر علیه طاغوت و طاغوتیان....بر خلاف منسوبان به ایشان فراری از مصلحت و چاپلوسی و سکوت...هرگز فراموش نمی کنم در اوج بیداد و خفقان سال ۱۳۶۱ فریاد برآورد آیا شیعه را برای حکومت و نابودی اسلام می خواهید...با صراحت و بیانی واضح و روشن و مستدل مراجع شیعه و از جمله آیت الله خمینی را کافر می دانست و کافر خطاب می کرد...لباس ترس را به کناری انداخته و آتش به جان خرید...سرانجام توسط اطلاعات دستگیر شد و بر روی شیشه پاره های برنده دوانده شد و پوست بر بدنش سوزاندند و در غربت به شهادت رسید و در گمنامی دفن گردید.... استادی بی نظیر در پاسخ به شبهه شبهه پراکنان و مشعلی فروزان که مشعل ها برافروخت و راه رسم مبارزه را با شهادت به اهل سنت آموخت....اگر عالم از ترس و مصلحت سکوت کند و جاهل از جهل و ناآگاهی, پس کی حقیقت آشکار خواهد شد؟!!!

علامه احمد مفتی زاده

شیرژیان شکننده وحشت در بیشه های استبداد و اختناق...زاده سنندج کردستان و دانش آموخته مکاتب کردستان...فیلسوف و آگاه به زمانه و مکاتب روز ...حاکم شرع مردمی ....بنیانگذار مکتب قرآن و موسس شورای مرکزی سنت (شمس) و یکی از دو رهبر کلیدی آن....از رهبران انقلاب و طراح حکومت شورا در کشور شیعی...ناقد سرسخت خمینی و روحانیت حاکم...



سخنرانی فصیح و آشنا به کلمات و فهم روز.... عالمی عامل و زاهدی در لباس انسان های عادی و اشکریزانی در باران اشک های محبت و خوف.... مردپولادین زندان ها و دخمه های جمهوری اسلامی....شجاع و غیرتمندی که عزیزترین جمله و مونسش که درود بر رسول الله صلی الله و علیه وسلم بود را حاضر نبود برای خشنودی ستمگران و آخوندهای حاکم بر ایران به زبان براند...پدری دلسوز و استادی دردمند...هر آنچه در وصفش بگویم چون به خود بنگرم عرق شرم مرا غرق خویش نماید!!!

شیخ محمد ضیایی

زاده استان فارس و دانش آموخته دانشگاه اسلامی مدینه ....استادی در تاریخ با حافظه ای هوشمند و فعال در تاریخ و شریعت...حافظ بسیاری از وقایع تاریخی از گذشته تا معاصر با یاداوری روز و سال و حتی هفته و نام افراد.....



تحلیگری توانا و نقاد در تاریخ اسلام و مذهب شیعه....معلمی دردمند در دبیرستان و شیخی توانا در خطابت جمعه و تراویح و استادی در تدریس علوم اسلامی...عالمی متواضع که بر دستان عوام بوسه زده و بر تکبر متکبران پشت کرده....بنیانگذار و موسس مدارس علوم دینی بر اساس دانشگاه مدینه در استان فارس و هرمزگان و بوشهر...عالمی که بعد از سال ها سخن می گفت زمان آبیاری آن با خون فرا رسیده...سرانجام در تابستان ۱۳۷۳ توسط دو تن از سران اطلاعات در روستای پدری بمدت چند روز بازجویی شده و آنگاه که دریافتند این مشعل فروزان در جهت منافع حکومت شیطانی ولایت فقیه نورافشانی نخواهد کرد به فرمانداری شهرستان احضار شده و تکه تکه اعضای بدن وی را زنده زنده از هم جدا کرده تا شاید تسلیمش نمایند و شهادت را با تمام وجود و گویای با تلاوت سوره یوسف در آغوش گرفت...استادی که سخنش این بود از احزاب و اندیشه هایی که شما را از قرآن و سنت صحیح دور می دارد بپرهیزید و از سرنوشت مذاهب جعلی و عقاید انحرافی در تاریخ عبرت بگیرید....هرگز فراموش نمی کنم که سال ها پیش در حرم مکی زمانی که بعد از خطابت شیخ عبدالله عجلان برای عرض سلام جلو رفتم و پرسید از کجا هستی؟ گفتم : ایران...بلافاصله پرسید : شیخ ضیایی را می شناسی؟! گفتم: آری و ....آهی کشید و گفت : نابغه ای از نوابغ اسلام بود....

مولانا عبدالعزیز الهیاری

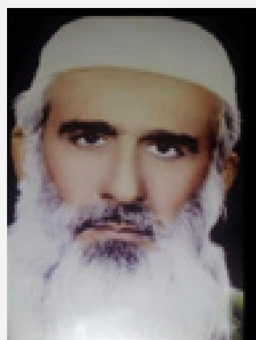
زاده شهرگزیک از توابع خراسان جنوبی....شاگرد مولانا عبدالعزیز ملازاده در دبیرستان معقول و منقول....دانش آموخته مدارس دینی ایران و پاکستان....سخنوری شجاع و حماسی....یار و همراه مولانا عبدالعزیز و دوست مولانا عبدالملک ملازاده و مولانا عبدالحمید...امام جمعه مسجد النبی در بیرجند و موسس مدرسه الصدیق و از اعضای شورای مرکزی سنت(شمس)...هم بند مولانا ابراهیم دامنی ره



و مولانا عبدالملک بعد از جلسات شورای شمس... الحمدلله افتخار آموزش کتب ابتدایی فقه حنفی و کتاب نورالایضاح در محضر ایشان نصیبم گردید... در آن زمان از باب بی علمی و جوانی و گاه لجاجت یا مزاح فتوا می دادیم! مولانا ره می خندید و می گفت: هنوز شروط الصلاة را قبول نشدید و با درجه مردودی مجتهد شدید....حماسه سخنرانی های مولانا الهیاری در شهادت مسجد شیخ و کشتار مسجد مکی فراموش نشدنی است...هنوز یادم نمی رود که در نوروز ۱۳۷۳ در خطبه جمعه در مسجد النبی فریاد می زد و می گفت: ای استاندار خراسان! ای مردک تو کی هستی که به مولانا عبدالحمید اهانت کنی؟!! ما تو دهن تو می زنیم....هنوز مردم سخنرانی شجاعانه و جسورانه و حق طلبانه مولانا را در مسجد و مدرسه آیتی بیرجند در حضور مراجع و اساتید قم فراموش نمی کنند که با استدلال امامت منصوص الهی را با بیان مکتوب ششم نهج البلاغه باطل کرده و اصل حکومت شورا را ثابت می نماید و دوستی آل و اصحاب را به تصویر می کشد!(فبهت الذی کفر...)....بله سرانجام در نیمه دوم ۱۳۷۳ مولانا عبدالعزیز الهیاری را بعد از چند روز تهدید و بازجویی به اداره آگاهی بیرجند در میدان امام برده و دو نفر اطلاعاتی که از تهران آمده بودند بعد از چند سوال از ایشان می خواهند لیوان آبی را که جلویش هست بنوشد...مولوی آب بخور ...تشنه شدی....مولوی: نه نمی خورم تشنه نیستم!....می ترسی مسموم باشه؟!!...از مرگ می ترسی؟!!...مولوی عصبانی شده و لیوان آب را سر می کشد ...دقایقی بعد بازجویی تمام می شود....مولوی ما را حلال کن مزاحم شدیم...مولانا به خانه می آید و برای نماز عصر حاضر می شود....هنگام نماز در سجده دچار سکته مغزی می گردد و ....شهادت روزی ایشان می شود..

دکتر احمد سیاد میرین

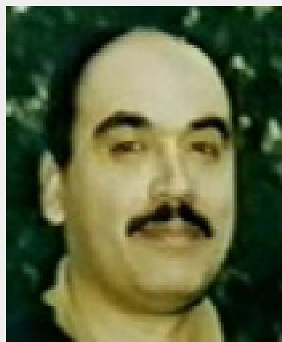
متولد روستای گنجک زرآباد از توابع چابهار ...دانش آموخته مکاتب محلی و مدارس دینی پاکستان و تحصیل در علوم اسلامی و تخصص در حدیث, نزدیک به بیست سال در دانشگاه اسلامی مدینه به تحصیل و پژوهش و تدریس اشتغال داشت ....فارغ التحصیل دکترای تخصصی حدیث با درجه ممتاز و برتر با تایید و امضای اساتید بزرگ و پادشاه سعودی.. تحقیق و تخریج کتاب خصائص الامام علی رضی الله عنه تالیف امام نسائی و مجموعه کتاب های ابن العربی در دوران فوق لیسانس و دکترا....بنا به تایید و نظر متخصصین فن حدیث روش تحقیقی و تخریجی کتاب های ایشان بویژه خصائص امام علی در نوع خودش بی نظیر و بی همتا هست تا جایی که مشابه آن یافت نمی شود و همین توانایی ایشان را در مجموعه انگشت شمار بزرگان حدیث جهان معاصر قرار می دهد....با وجود شرایط بسیار عالی جهت تدریس در دانشگاه های حدیث و حتی در جایگاه ریاست, جهت خدمت به مردم مظلوم و محروم زرآباد به وطن بازگشته و مدرسه دارالسنه را در سنت آباد (زرآباد) تاسیس می نماید ...تمام دارایی اش را هزینه مدرسه و کتابخانه می نماید و خود وخانواده در



خانه ای گلی و حصیری مسکن می گزیند....خاطرات مردم محل از تجلی پیروی از سنت راستین پیامبر محمد صلی الله علیه و سلم در ایشان, انسان را به شگفتی واداشته تا جایی که شرح آن در این مجال اندک نمی گنجد....اثر گذاری قوی بر دانشمندان هدایت یافته در تهران ....تأسیس کتابخانه ای مرجع و تخصصی در قلب منطقه محروم زراباد..... رهانیدن اکثریت منطقه از شرک و خرافات و تقلید... الگوی صبر و بردباری در زندان اوین....هدایت یافتن چند تن از روحانیون رده بالای شیعه در بندهای مخوف اوین توسط علم و اخلاق ایشان....اوج تواضع و فروتنی و آرامش در گفتار و کلام! سخن فقط بیانات رسول صلی الله علیه وسلم بود و بس...بسیار متعصبان و تحریک شدگان با حضور در مجالسش همچون موم در برابر حقیقت اسلام راستین نرم می شدند...شرم و حیا آنچنان در ایشان نمود داشت که بازجویان اطلاعات از وی به بزرگی و احترام یاد می کردند...محبت به وطن و هدایت جوانان وطن... روزی به ایشان گفتم چرا در مجالس فلان حزب شرکت می کنی در حالیکه آنان بدنبال اهداف حزبی خویش بوده و اعتقاد و التزامی که باید به قرآن وسنت ندارند و مقلد نویسندگان و مرشدان خویش هستند و فقط از شما برای شهرت شان بهره می گیرند و در واقع به نام مصلحت, حقیقت را در پای طاغوت ولایت فقیه ذبح می نمایند؟!!! نگاهی به من انداخت و با تعجب گفت: ابراهیم ! مگر قرآن وسنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم ارث انحصاری ماست ؟!!! این موهبتی از جانب الله ذوالجلال برای هدایت همه بشریت است ما باید این امانت را به هرکس که می توانیم برسانیم و این یک وظیفه است حال می خواهند بپذیرند یا نپذیرند !!! شاید که الله توسط ما گروهی را هدایت کرد...در صدد جمع آوری مجموعه ای از احادیث با تحقیق و تخریج و موضوعی بود تا آیندگان آسان تر به حقایق دست یابند و هزاران فیش تهیه نمود که تقدیر الهی شهادت را نصیبش نمود...در دوران زندان اوین نزدیک به شش سال کتب اربعه شیعه را با اصول علمی تحقیق و تخریج نمود که متاسفانه گویا توسط خفاشان زندان و یا آنچه نمی دانیم ربوده شد...سرانجام شیخ احمد این مشعل دار بزرگ اسلام و انسانیت و آزادگی در رمضان ۱۳۷۴ هنگام بازگشت از امارات عربی که جهت جمع آوری کمک به برای فراگیران مدرسه دارالسنه رفته بود در فرودگاه بندر عباس توسط اطلاعات بازداشت شده و دو یا سه روز بعد جسد بی جان ایشان را در میدان شهر میناب رها می کنند...شهادت مبارکش باد که در همان چند سال کوتاه از حیاتش در میان مردم چنان نورافشانی نمود و حرارت بخشید که هزاران مشعل هدایت شعله ور گردید و فروزان شد...

استادفاروق فرساد

اهل سنندج و دانش آموخته مکاتب کردستان و زیر

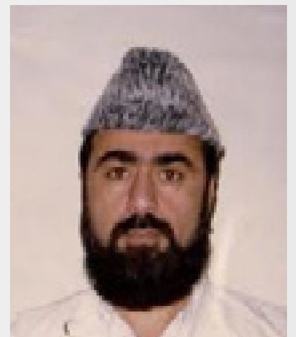


نظر اساتید همچون کاک احمد و کاک ناصر.....محقق و پژوهشگری توانا در معنای و تفسیر موضوعی قرآن.... استادی ورزیده در اخلاق و دعوت ...شاگردی از

شاگردان مکتب قران کاک احمد مفتی زاده...طالبی که گوشت و پوست و استخوانش با تعالیم استاد شکل گرفته بود...جانشینی وارسته برای کاک احمد که توانایی بالایی در ادامه راه مکتب داشت...زاهدی وارسته در لباس مردم...لبانی شکوفا و خندان در مصائب و سختی ها...عالمی آگاه به اسلام و مشکلات زمان...شجاعی از شجاعان و شیرمردان امت اسلامی در برابر طاغوت ولایت فقیه...بعد از سال ها زندان و تبعید...سرانجام در هفته پایانی ماه مبارک رمضان در تبعیدگاه اردبیل در غربت و تنهایی و سرمای زمستان و چه بسا با دهان روزه توسط سپاهیان تاریکی و وحشت ربوده شده و در نیمه های شب جسد بی جانش در کوچه های تبعید رها گردید....شهیدی از شهدای غریب و مشعل داران ایمان وآزادگی....

مولانا عبدالملک ملازاده

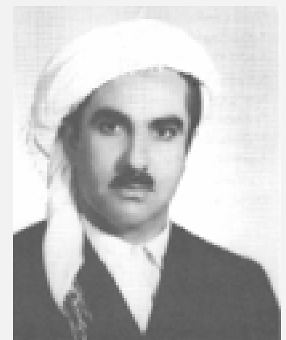
فرزند ارشد و وارث مولانا عبدالعزیز ملازاده...دانش آموخته نزد پدر و اساتید بلوچستان و پاکستان... اتمام مراحل افتا در دارالعلوم پاکستان...فارغ التحصیل شریعت اسلامی از دانشگاه مدینه منوره....دبیری دلسوز و استادی توانا در مدارس و حوزه های علمیه... فریادی رسا و دردمند در کویر سکوت و سازش.... عالمی زاهد و پارسا در لباس عموم مردم....دوستی و همراهی دلسوز برای کاک احمد ره و..... از بنیانگزاران



اتحاد المسلمین....موسس انجمن و حزب محمدیه... از اعضای رسمی و فعال شورای مرکزی سنت(شمس) تا آخرین روزهای حیات و فعالیت....پدری مهربان برای طلاب غیر بلوچ در زاهدان بویژه خراسانی ها و تالشی ها و ترکمن ها....رهبری آگاه و با نشاط و کوشا که لحظه ای را از عمر خویش در خدمت رسانی مردم به غفلت نگذراند....تمام مناطق اهل سنت ایران را روستا به روستا و شهر به شهر در سرتاسر کشور هر ماه به تنهایی سر می زد و با فعالان آن مکان ها مرتبط بود و یاریشان می رساند. هیچ یک از دوستان و شاگردان توانایی همراهی ایشان را در این مسافرت های طولانی و شتابان نداشتند...زندگی خویش را در جهت رشد و ارتقای اهل سنت به فراموشی سپرده بود و گاه می شد که ماه ها با خانواده اش سر یک سفره نمی توانست بنشیند... سخنوری فصحیح و توانا و شجاع...هرگز تملق و تایید طاغوت ها بویژه طاغوت ولایت فقیه را در رفتار و گفتار ایشان ندیدم....مهربانی و تواضع در چشمان و حالاتش موج می زد...تلاش فراوان در گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی داشت بویژه در پخش کتب در میان مهتدین....در سفری که در سال ۱۳۶۶ با ایشان به تهران داشتم همه پول خودش و مرا هزینه کپی کتاب های علامه برقعی کرد و میان دانشجویان و مهتدین توزیع کرد...حلقه ارتباطی قوی و آگاه میان دانشمندان و دعوتگران مهتدین و حقگرایان شیعه بود....مجاهد میدان جهاد و حامی تمام عیار مبارزان و مجاهدان در افغانستان بود بگونه ای که گاه با ماشین شخصی اش مجاهدان عرب را به مرزها رسانده و عبور می داد...در فضایی که سکوت مرگ و ذلت و هفته های وحشت بر ایران سایه شوم خویش را گسترانده بود لحظه ای آرام نبود و در قلب تاریک اطلاعات و سپاه به دنبال

آزادی علمای اهل سنت و از جمله کاک احمد بود.... خروشی سوزان در تشبیه نیروهای ویژه سپاه و کلاه سبزهای مستقر در بلوچستان به اشغالگران فلسطین گردید...سرانجام در هجرت و تبعید در حالیکه احزاب به نام اسلامی در دفاع از حقوق و مطالبات اهل سنت سرباز می زدند به بهانه وحدت, فلسطین, حکمت و مصلحت, ایشان را تنها گذاشته بودند در کمین درندگان مزدور و جیره خوار اطلاعات در کراچی در هفته بعد از رمضان ۱۳۷۴ یعنی دوشنبه ای در اسفند ماه به همراه شاگرد همراه و خندانش مولوی عبدالناصر جمشید زهی قار گرفته و به شهادت رسیدند...جسد پاره پاره مولانا عبدالملک گواهی بر مظلومیت اهل سنت و خیانت چاپلوسان و متملقان طاغوت در کنار خیابان ماند...مادر دردمند عبدالملک سحرگاه دوشنبه روز شهادتش, امام حسین رضی الله عنه را در خواب می بیند که جسد خونین مولانای شهید را به نزدش می آورد....بله شهادت گوارایت باد ...همیشه این جمله آتشین امام حسین رضی الله عنه را بر لب و در کلام و بیان داشت...زندگی از عقیده و جهاد شکل گرفته و لاغیر...

علامه ملامحمد ربیعی



متولد کرمانشاه و از عالمان برجسته کرد و اهل سنت ایران....دوست و همراه کاک احمد ره ...نویسنده ی توانا و پژوهشگری در عقاید و تاریخ اسلام....امام جمعه کرمانشاه و موسس مسجد جامع بزرگ و تاریخی آنجا...قاری جهانی قرآن در رکاب استاد عبدالباسط ره...هنوز آواز گرم و طنین قرآن استاد در شهرهای کردنشین به گوش می رسد...پیرمردی شجاع که در برابر هجمه های هتاکانه سریال امام علی سکوت نکرده و جمعه به جمعه آن را به نقد و اعتراض کشانده و سرانجام بعد از بارها تهدید و وحشت ...وی را در نیمه دوم سال ۱۳۷۵ ربوده و جسد بی جانش را در زیر پلی رها می نمایند...بله شهیدی برگواهان اهل سنت ایران که که در اوج مظلومیت خیانت متملقان به شهادت رسید...

دکتر عبدالعزیز کاظمی بجد

متولد زاهدان و اصالتا از خراسان جنوبی...نابغه ای از نوابغ اهل سنت ایران...حافظ قرآن...دانش آموخته دانشگاه مدینه منوره و فارغ التحصیل در مقطع فوق لیسانس و دکترا از دانشگاه های تهران... استاد دانشگاه زاهدان.. امام نماز های تراویح در مسجد نور زاهدان... جوانی شاداب و خندان و با همت و برادر رضاعی فرزندان مولانا عبدالعزیز ملازاده ره.... فرزندی دلسوز برای پدر و خانواده به خاطر پاسخ به اهانت های سریال شرم آور امام علی، سرانجام ایشان در نیمه دوم سال ۱۳۷۵ ربوده شده و جسد خونینش در بیرون شهر رها می گردد....دانشمند جوانی که اگر می خواست مشعل علمش در اختیار شب پرستان ولایت شیطان قرار دهد به چنین درجه بزرگی از شهادت نایل نمی گردید...



مولانا نعمت الله توحیدی

آوای توحید در هر جا و هر مکان و هر زمان....باطل کننده سحر ساحران و کجروان تصوف در مدارس دینی و جامعه اهل سنت...تدریس توحید حتی در دروس تخصصی عربی ...مفسر قرآن مسجد مکی در ماه های تدریس قرآن... نا آشنا با زبان تملق و چاپلوسی در برابر طاغوت ولایت فقیه و آیین سراسر



شرک و خرافات شیعه...خروش دفاع از حریم عمر فاروق رضی الله عنه و ام المومنین عائشه رضی الله عنه و فاطمه دخت پیامبر رضی الله عنها ....اشک های توحید و غیرت در محراب مکی و مسجد بازار دکه ها....سواره تنها بر موتور سیکلت ساده در خیابان های زاهدان و روستاهای اطراف....بعد از چند بار تهدید وزندان, سرانجام ایشان را در سفر به بندر عباس به همراه مولانا عبدالحکیم گمشاد زهی مورد سوقصد قرار داده و ماشینشان را منفجر کردند....سر تنها و قطع شده مولانا و بدن پاره پاره اش گواه روشنی بر مظلومیت اهل سنت و مقاوت مشعل دارانی هست که هرگز گوهر علم و دانش خویش را طاغوتیان و شرک نفروخت...

مولانا ابراهیم دامنی

عالمی توانا و سخنور از خطه ایرانشهر....نویسنده و مترجمی کوشا و محقق در جامعه اهل سنت...از اعضای شورای مرکزی سنت(شمس)...از هم بندان مولانا عبدالملک و مولانا الهیاری در زندان اطلاعات زاهدان....سنگ صبور زندان های اطلاعات و سپاه ....



سالیان سال رنج زندان و شکنجه مردم فریبان را به جان خرید و هرگز تسلیم نامردمان نشد...زمانی که سرها از ترس حاکمیت شیعه و تبلیغات تیجانی در گریبان بود مولانا ابراهیم دامنی فریادش به اقصی نقاط ایران و خارج از ایران می رسید....با شهامت تمام این دین فروشان مزدور و تحریف گران مذهبی را به چالش کشیده و به مناظره فرا می خواند....به یاد روزهایی که گاه تنها در مسجد می نشست و به شبهات شیعیان پاسخ می داد و مردم در منازل اطراف به سخنانش گوش می دادند...بله این شجاع شجاعان با لبی خندان در توطئه ای از قبل طرح شده با تخریب اتومبیل شخصی جام شهامت را نوشید...مولانا دامنی مشعلی از مشعل داران اهل سنت بود که با زبان تملق و چاپلوسی و مصلحت فرصت طلبان نا آشنا بود و صداقتش زبانزد خاص و عام....

مولانا محمد عمر سربازی

از سلاله علمای بلوچستان...فارغ التحصیل مدارس پاکستان...موسس مدرسه دینی کوه ون .....فارغ از جاه و جلال ملاهای درباری و متملق و چاپلوس.... روزگاری به افشای خطرات شیعه می پرداخت که بسیاری در خواب بودند..... محور اصلی تفاسیر و کتبش بر شناخت صفویان و نقشه های آنان بود و بارها بدین



خاطر مورد آزار و اذیت و بازجویی و احضار و تهدید قرار گرفت...زاهدی از زاهدان که لباس زهد و انزوای حکومتی را بر شهرت و تخت پادشاهی برگزید...تخت سلطنت بر خرابه های کوه ون بنا نمود و شاگردان فراوان تربیت نمود و ساده زیست و ساده مظلومانه بشهادت رسید...شجاعی از شجاعان که به لغزش ها و فتاوای گذشته اش اعتراف کرده و بسیاری از بدعت های رایج را در منطقه ریشه کن ساخت ....بنای قبرها را ویران کرده و توسل به مردگان را شرک دانسته و در پای طاغوت ولایت شیطانی کرنش نکرد...چهره خندان و روحیه بازش جاذب بود و قلب مهربانش راحم...پناه بی پناهان منطقه و مشوق جوانان مجاهد و حماسه ساز و ناله ناله های غریب بود...آنچه که برخی با نامش دکان ساخته و کسب می نمودند در بازار به حراج گذاشته بود ....روح روشنگری و حماسه حماسه سازان و امید مجاهدان بود و مأوای مهتدین و رانده شدگان....بله این مشعل فروزان در آن کوه های دور و محروم از امکانات نیز سرانجام با نقشه شوم اطلاعات توسط دو تن از مریدانش مسموم گردید و شهادت را بر ذلت و خواری در برابر طاغوت حاکم بر این برگزید...روحش شاد و یادش گرامی...

شیخ علی دهواری

عالمی از عالمان بی نشان از سرزمین سراوان در بلوچستان ....فارغ التحصیل رشته حدیث از دانشگاه مدینه منوره....به کسب در بازار اشتغال داشت و به تدریس در مساجد و مدارس به کاروان دعوت ملحق گردیده بود...آرام و بی سرو صدا آموزه های قرآن و سنت صحیح را میان جوانان و مردم تقدیم می



کرد....آنگاه که با شهادت کاروانی از کاروانیان رهبران مشعل دار اهل سنت مواجه گردید در مسجد پارود هنگام تشییع جنازه مولانا عبدالملک با خویش در برابر دوستان عهد نمود که تا حد توان فضای خالی یاران را پر نماید...موسس ده ها مسجد و بنیانگزار مدرسه علوم دینی امام بخاری بر روش سلف صالح در سراوان همچون استاد شهیدش دکتر احمد سیاد...بنیانگزار روشی نوین در خطبه های جمعه, بگونه ای که منبر و خطابت جمعه مسجد را به کلاس درس توحید و عقیده مبدل ساخت و طی چند سال خطابت گنجینه ارزشمندی از آموزه های اسلام راستین از خویش به یادگار گذاشت...شیر میدان مناظره و شجاعی از شجاعان اهل سنت, با شهامتی وصف ناپذیر تک و تنها در کنفرانس های نمایشی ولایت شیطانی شرکت می کرد و زمانی که ملایان چاپلوس در برابر هجمه ها و دسائس شیطانی روحانیت شیعه سر در گریبان کرده و با لبخندهایی خائنانه عکس های نمایشی می انداختند همچون شیری ژیان با سلاح قرآن و سنت صحیح به دور از هر گونه بدعت و خرافات خویش را بر صفوف دروغ ها و تحریفات سردمداران شیعه زده و با استدلاهای آرام و روشن خفت و خواری را برآنان چیره می ساخت....شبی در هتل جهانگردی چابهار که به دیدنش رفته بودم گفت: امروز به دفاع پرداختیم و نقشه هایشان را در کنفرانس نقش برآب کردیم, ان شاالله فردا نوبت حمله و گشودن

شبی در هتل جهانگردی چابهار که به دیدنش رفته بودم گفت: امروز به دفاع پرداختیم و نقشه هایشان را در کنفرانس نقش برآب کردیم, ان شاالله فردا نوبت حمله و گشودن کتب سراسر شرک و خرافات و عجایب شیعه است تا ببینم حالا چه می گویند...

کتب سراسر شرک و خرافات و عجایب شیعه است تا ببینم حالا چه می گویند... آن روزها آیت الله قزوینی آن استوانه خرافات و جهل در قم در شبکه تلویزیونی سلام هیاهویی را علیه اهل سنت به راه انداخته بود و گاه گاهی افرادی از علمای اهل سنت را به مناظره فرامی خواند...از این سناریوی نمایشی هدفی بجز تخریب روحیه اهل سنت دنبال نمی شد. شیخ علی دهواری که یک بار در کنفرانسی قزوینی را گوشمالی داده بود تصمیم گرفت با وی وارد مناظره شود. دوستان همه مانعش می شدند که با این کار شهیدت خواهند کرد! اما شیخ علی ره می گفت شهادت بهتر از ذلت در برابر این روباه صفتان شغال نما هست...در تماسی با قزوینی از مواضع اهل سنت دفاع کرد و درس خوبی به وی داد سپس سفری به قم داشت و به منزل قزوینی رفته مناظره ای خانگی داشتند و گفته بود برای مناظره زنده تلویزیونی بعد از ماه رمضان آماده است. قزوینی که کاملا در برابر استدلال های شیخ علی ناتوان شده بود از ترس اینکه مبادا رسوا شود و تاج و تخت دروغینش فرو بپاشد و بدنبال آن شیعه عیان گردد در جلسات سخنرانی متعدد مسأله سلفی های شناسنامه دار مطرح کرد و در راس آن از شیخ علی دهواری یاد می کرد و اینکه شیخ علی، مولانا عبدالحمید را هم به سوی خویش جلب نموده و از آن سو توسط ملایان مزدور و چاپلوس سعی در حکومتی نشان دادن شیخ علی داشتند. تا اینکه نقشه ترور این شیر بیشه دعوت و مشعل دار راستین اسلام توسط اطلاعات رقم خورد و یک هفته بعد از رمضان روبروی مسجد نزدیک خانه اش زیر رگبارهای گلوله به شهادت رسید. ای سردار اسلام و ای دعوتگر راستین تو تنها نماندی فرزند برومندت دکتر عمران دهواری را هم تحمل نکرده و با روشی کاملا ناجوانمردانه به شهادت رساندند.

آخر سخن

الآن که این مقاله را می نگارم خاطرات ده ها تن از این مشعل داران و موحدان و مهتدین از جلوی چشمانم عبور کرده که این مختصر گنجایش آن را ندارد. فقط خواستم بصورتی گذرا نقشه های جغرافیایی این شهادت ها و سلسله کاروان برخی مشعل داران را به تصویر بکشم تا شما همدرد و همراه عزیز بدانی : داستان نخبه کشی در حکومت شیطانی ولایت فقیه بر اصولی و منطقی استوار است که راه بقای خویش را در حذف دانشمندان و نوابغ اسلام می دانند و تو ای جوان باید بیدار شوی و سنگر این رادمردان را پر نمایی ...امروز جامعه ایران نیاز به تو دارد از دام های شیطان بپرهیز و راه علم و دانش صحیح را در پیش بگیر تا فردای روزگار نسل های آینده درباره تو قضاوت منفی نکنند.!!

مولانا عبدالعزیز ملازاده -رحمه‌الله-



موسس مدرسه دینی دارالعلوم زاهدان / از علمای سرشناس ایران / از رهبران شورای مرکزی سنت (شمس) / اولین نماینده خبرگان قانون اساسی از استان سیستان و بلوچستان / تاریخ شهادت: ۲۱ مرداد ۱۳۶۶مشهد / نحوه شهادت: در بیمارستان با تزریق داروهای شیمیایی کلیه های ایشان را از بین برده و به شهادت رساندند.

شیخ محمد ضیایی -رحمه‌الله-



موسس و مدیر مدرسه اهل سنت بندرعباس / محل شهادت: جنوب ایران / تاریخ شهادت: ۲۲ تیرماه ۱۳۷ / نحوه شهادت: در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۷۳ بعد از شکنجه، ایشان را به شهادت رسانده جسد مثله شده وی در بین کوهای بندرلنگه و بستک کشف شد.

دکتر عبدالعزیز کاظمی بجد -رحمه‌الله-



استاد دانشگاه زاهدان، سردفتر ازدواج اهل سنت در زاهدان / محل شهادت: زاهدان / تاریخ شهادت: ۱۷آبان ۱۳۷۵ / نحوه شهادت: بعد از چند روز شکنجه وحشیانه از طرف اطلاعات زاهدان با ضرب ۱۷ گلوله وی را شهید کرده و جسدش را در خیابان انداختند، آثار شکنجه در صورت و فک مچاله شده اش واضح و آشکار بود.

علامه احمد مفتی زاده -رحمه‌الله-



مؤسس مکتب قرآن، موسس حزب مساوات اسلامی و بنیان گذار شورای مرکزی سنت (شمس) / مدت زندانی: ۱۰ سال / محل شهادت: تهران / تاریخ شهادت: ۲۰ بهمن ۱۳۷۱/ نحوه شهادت: بر اثر بیماری های ناشی از شکنجه های وحشیانه در بیمارستان آسیا -تهران- به شهادت رسید.

ماموستا ناصر سبحانی -رحمه‌الله-



مدرس و از چهره های سرشناس اهل سنت غرب کشور و از اعضای رسمی و فعال شورای مرکزی اهل سنت (شمس)، موسسه مدرسه دینی دوریسان، مترجم و نویسنده / تاریخ شهادت: ۱۳۶۸/ محل شهادت: کردستان. قروه / نحوه شهادت: شکنجه و اعدام با طناب دار.

دکتر احمد سیاد -رحمه‌الله-



موسس و مدیر مدرسه دارالسنه زرآباد بلوچستان / مدت زندانی: ۵ سال / محل شهادت: استان هرمزگان / تاریخ شهادت: ۱۳ بهمن ۱۳۷۴/ نحوه شهادت: بعد از برگشت از سفری چند روزه از امارات در فرودگاه بندر عباس بوسیله اداره اطلاعات دستگیر شد، با تزریق آمپول هوا ایشان را شهید کردند.

ماموستا ملا محمد ربیعی -رحمه‌الله-



قاری معروف قرآن و از علماء و نویسندگان سرشناس و امام جمعه مسجد امام شافعی کرمانشاه، گوینده راودیو کردی کرمانشاه/ محل شهادت: کرمانشاه / تاریخ شهادت: ۲۱ آذر ۱۳۷۵ / نحوه شهادت: ایست قلبی ناشی از تزریق آمپول.

مولانا عبدالملک ملازاده -رحمه‌الله-



از اعضای شورای مرکزی سنت (شمس) مدرس مدرسه دارالعلوم زاهدان / محل شهادت: کراچی پاکستان / تاریخ شهادت: ۱۲/۴ /۱۳۷۴/ نحوه شهادت: در شهر کراچی پاکستان، توسط مزدوران جمهوری اسلامی به ضرب گلوله به شهادت رسید.

مولانا قدرت الله جعفری -رحمه‌الله-



روحانی و فعال اهل سنت / محل شهادت: زندان اطلاعات / تاریخ شهادت: ۱۳ اسفند ۱۳۶۸/ نحوه شهادت: بعد از رجوع از سفری که به کردستان داشت، دستگیر شد و مدتی در زندان بود تا اینکه روزی به خانواده او اجازه ملاقات حضوری با وی را دادند و بعد از ملاقات وی را اعدام و جنازه را به خانواده اش تحویل می دهند

مولانا احمد نارویی -رحمه‌الله-



از علمای برجسته بلوچستان، معاونت اداری دارالعلوم زاهدان ، عضو هیئت مدیریه موسسه خیریه محسنین/ محل شهادت: زاهدان/ تاریخ شهادت: ۲۶ اسفند ۱۳۹۲ / نحوه شهادت: در حین رانندگی در منطقه حصارویه ۵۰ کیلومتری زاهدان با اصابت گلوله لیزری در ناحیه سر این دار فانی را وداع گفت و به شهادت رسید.

کاک فاروق فرساد -رحمه‌الله-



عضو شورای مکتب قرآن / مدت زمان و محل تبعید: ۵ سال - اردبیل / محل شهادت: اردبیل / تاریخ شهادت: ۱۶ بهمن ۱۳۷۴ / نحوه شهادت: در شب جمعه ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۷۴ شمسی برابر با ۲۷ ماه رمضان در سرمای ۳۰ درجه زیر صفر، با ایست قلبی ناشی از تزریق در غربت شهید شد.

مولانا نعمت‌الله توحیدی -رحمه‌الله-



مفسر قرآن و مدرس مدرسه دارالعلوم زاهدان / محل شهادت: در مسیر زاهدان به میناب / تاریخ شهادت: ۲۱ فروردین ۱۳۸۵ / نحوه شهادت: در مسیر زاهدان - بم با سانحه ساختگی رانندگی ایشان را با سه همراه دیگر شهید کردند. همراهان، مولوی عبدالحکیم گمشادزهی (حسن آبادی)، مولوی عبدالله ریگی و راننده ایشان.

مولانا عبدالعزیز اللهیاری -رحمه‌الله-



زاده شهرگزیک از توابع خراسان جنوبی / از رهبران شورای مرکزی سنت (شمس) / امام جمعه مسجد النبی بیرجند، مدرس مدرسه دینی مسجد النبی بیرجند / مدت زندانی: ۶ ما / تاریخ شهادت: ۱۶ مهر ۱۳۷۲ / محل شهادت: بیرجند / نحوه شهادت: نوشاندن آب مسموم و تزریق آمپول هوا

دکتر علی مظفریان -رحمه‌الله-



هدایت یافته و پزشک و جراح ارتوپد، متولد شهر کازرون استان فارس و بزرگ شده ی شیراز ، امام جمعه و جماعت مسجد حسنین شیراز / مدت زندانی: ۱ سال و ۹ ماه قبل و بعد از انقلاب / محل شهادت: شیراز / تاریخ شهادت: ۱۱ مرداد ۱۳۷۱ / نحوه شهادت: اعدام.

حیدرعلی قلمداران -رحمه‌الله-



نویسنده / مقالات وی در روزنامه های «استوار» و «سرچشمه» قم و «وظیفه» تهران و مجله «حکمت» و یغما» چاپ می شد. / زندان: در اواخر عمر دوبار زندان و توسط آیت الله منتظری آزاد شد / در تابستان ۵۸ بیستم رمضان ۱۳۹۹ قمری مورد سوء قصد قرار گرفت و سرانجام در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۸ خورشیدی در قم وفات نمود.

شیخ علی دهواری -رحمه‌الله-



موسس دارالحدیث امام بخاری و امام جمعه سراوان/ از علمای بلوچستان و فارغ التحصیل دانشگاه مدینه منوره / دارای مناظرات عدیده با آیت الله قزوینی و ردودی بر آیت الله جعفرسبحانی و نجم الدین طبسی / تاریخ شهادت: ۲۰ آبان ۱۳۸۷ / نحوه شهادت: به ضرب ۱۲ گلوله مقابل مسجدِ خود هنگام بازگشت به خانه شهید شد.

مولانا ابراهیم دامنی -رحمه‌الله-



از علمای ربانی ایرانشهر، مدرس مدرسه دینی، مترجم / مدت زندان: مجموعا ۱۰ سال / محل شهادت: ایرانشهر بلوچستان / تاریخ شهادت: ۲۵ تیر ۱۳۸۰ / نحوه شهادت: صحنه سازی حادثه تصادف، با تزریق آمپول توسط افراد اداره اطلاعات به سرمی که به دست ایشان وصل بود در بیمارستان شهید شدند.

استاد بهمن شکوری -رحمه‌الله-

دبیر جمعیت معلمین اهل سنت پیش از انقلاب / محل شهادت: زندان اوین تهران / تاریخ شهادت: ۱۳۶۴ خورشیدی / نحوه شهادت: ایشان را به بهانه توهین به عتبات عالیات و امام جعفر صادق، در سال ۱۹۸۶ میلادی و در سن تقریبا ۵۰ سالگی دستگیر و به زندان اوین منتقل کرده و در همانجا ایشان را اعدام و شهید می کنند.

مولوی حبیب الله حسین بر -رحمه‌الله-



از علمای بلوچستان، از موسسان «سازمان جهانی اهل سنت» / مدت زندانی: در دو دوره جمعا ۵ سال / نحوه، محل و تاریخ شهادت: نامعلوم / مفقود الاثر: از سال ۱۳۷۳ خورشیدی ، سال ۷۳ به شرط همکاری با اطلاعات از زندان آزاد شد پس از مدتی دوباره توسط اطلاعات تهران فراخوانده و تا کنون کسی از سرنوشت وی خبری ندارد.

مولوی موسی کرم پور -رحمه‌الله-



امام جمعه مسجد شیخ فیض مشهد / نویسنده کتاب آخرین فریاد مسجد شیخ فیض / محل شهادت: هرات افغانستان / تاریخ شهادت: ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۰ / نحوه شهادت: دوچرخه بمب گذاری شده جلو درب مسجد بعداز اتمام نماز جمعه با کنترل از راه دور منفجر شد و با بسیاری از نمازگزاران شهید گردید.

آیت‌الله ابوالفضل برقعی -رحمه‌الله-



مجتهد شیعی، هدایت یافته، از مدرسین حوزه علمیه قم، مترجم و نویسنده، مبارزه با خرافات و جهل / از نسل امام جواد نهمین امام شیعیان، مترجم کتاب های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب / وفات: سال ۱۳۷۰خورشیدی

مولوی عبدالناصر جمشیدزهی -رحمه‌الله-



تدریس در دانشگاه اسلامی پاکستان / محل شهادت: کراچی- پاکستان / تاریخ شهادت: ۱۲/۴/ ۱۳۷۴ خورشیدی / نحوه شهادت: به همراه شهید عبدالملک ملازاده، در سال ۹۶ میلادی در شهر کراچی پاکستان با گلوله نوکران و مزدوران نظام ایران به مقام والای شهادت نائل گردید.

شمس الدین کیانی -رحمه‌الله-



از طلاب فعال مدرسه دینی دارالعلوم زاهدان از روستان هندوالان بیرجند / محل شهادت: زاهدان / تاریخ شهادت: ۲۳ اسفند ۱۳۷۸ / نحوه شهادت: توسط نیروهای اطلاعات بر سر جاده داخلی شهر زاهدان ربوده شده و پس از تفتیش عقاید با استفاده از بنزین او را آتش زدند و در بیمارستان بعد از نقل حادثه شهید شد.

مهندس حسین برازنده -رحمه‌الله-



مهندس، دبیر آموزش و پرورش، مدرس قرآن / محل شهادت: نزدیک زندان وکیل آباد / تاریخ ربودن: ۱۲ دی ۱۳۷۳/ نحوه شهادت: در ۱۲ دی ماه به قصد شرکت در جلسه قرآن هفتگی خارج شد و سه روز بعد پیکر بی جانش در کنار اتومبیل‌اش در حوالی خیابان فلسطین مشهد(ملک اباد) پیدا شد.

حجت‌الاسلام دکتر مرتضی رادمهر -رحمه‌الله-



طلبه دوره خارج حوزه علمیه قم، دانشجوی سال آخر دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران / مدت زندانی: در دو دوره ۱ سال و ۵ ماه / محل شهادت: بیمارستان کراچی/ تاریخ شهادت: ۷ شهریور ۱۳۸۴ / نحوه شهادت: توموز مغزی ناشی از تزریق زهر و شکنجه وحشیانه با استفاده از شوک برقی.

مولوی عبدالوهاب خوافی -رحمه‌الله-



امـام مسـجد روسـتای جیزآبـاد، از موسسـان نشـریه اذان مجاهـد وفعـال عقیدتـی اهـل سـنت / مـدت زندانـی: ۱۶ مـاه زنـدان ویـژه روحانیـت مشـهد / محـل شـهادت: مشـهد / تاریـخ شـهادت: ۲۴ فروردیـن ۱۳۷۰ / نحـوه شـهادت: اعـدام .

مهندس خسرو بشارتی -رحمه‌الله-

ز شـاگردان آیـت الله برقعـی و اسـتاد طباطبایـی و از اعضـای کانـون مهندسـان / محـل شـهادت: بیـن راه «کـن» و «سـلقان» / تاریـخ شـهادت: پاییـز ۱۳۶۹ خورشـیدی / نحـوه شـهادت: بـا شـلیک گلولـه‌ای بـه مغـزش بـه قتـل رسـیده بـود.

مولانا سید احمد سید الحسینی -رحمه‌الله-



امـام جمعـه روسـتای اسـتای-تایباد و مدیـر مدرسـه دینـی فاروقیـه، از علمـای سرشـناس خراسـان / از رهبران شـورای مرکزی سـنت (شـمس) / تاریخ شـهادت: ۱۳۷۸ خورشـیدی / نحـوه شـهادت: بارهـا و بارهـا توسـط اطلاعـات تهدیـد شـده بـود و بالاخـره در سـانحه تصـادف مشـکوکی شـهید شـد.

مولانا محمد عمر سربازی -رحمه‌الله-



موسـس مدرسـه دینـی منبـع العلـوم کـوه ون / از علمـای سرشـناس بلوچسـتان / مولـف و نویسـنده / محـل شـهادت: کـوه ون سـرباز / تاریـخ شـهادت: ۲۳ اسـفند ۱۳۸۵ / نحـوه شـهادت: بـا نقشـه شـوم اطلاعـات در سـاعات آغازین چهارشـنبه توسـط دو تـن از مریدانش مسـموم و بـه شـهادت رسـید.

بسـیاری از علمـا، نخبـگان، اندیشـمندان، دانـش آموختـگان دینـی، دانشـجویان، فعـالان و عمـوم اهـل سـنت بـه دسـت جـلادان صفـوی بـه درجـه شـهادت نایـل شـده انـد کـه بـه خاطـر سـهل انـگاری تاریـخ و محـل شـهادت و اطلاعـات کافـی از آنـان در دسـترس نیسـت.

بیست سوال بی جواب از مدعیان هفته وحدت



احسان فتاحی

اهل سنت روز دوازدهم ماه ربیع‌الاول را تاریخ ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم می دانند اما اکثر شیعیان تاریخ این اتفاق را هفدهم ربیع‌الاول می دانند. در دهه شصت خورشیدی به ابتکار و پیشنهاد آیت الله حسینعلی منتظری فاصلهٔ بین دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول را هفته وحدت نامگذاری کردند.

اما چند سوال از مدعیان وحدتگرا:

۱- در طول این سی وهشت سال آیا وحدتی صورت گرفت؟ یا تمامی اینها نمایشی بود جهت ساکت شدن مخالفان و یا بازی دادن آنها؟

۲- بیش از ۳۶سال از این هفته و مراسم تشریفاتی می گذرد و ۲۹ نشست و همایش، آیا نتیجه مطلوبی داشت؟

۳- چرا در شهر تهران که کلیسا و معابد سایر ادیان وجود دارد، اهل‌سنت نباید مسجدی داشته باشند؟!

۴ - چرا وقتی اهل‌سنت به‌خاطر نداشتن مسجد، در نمازخانه‌های استیجاری در این شهر پهناور نماز می‌خوانند، نمازگزاران مورد مزاحمت قرار می‌گیرند یا کسانی که منازل‌شان را بدین منظور اجاره داده‌اند مورد تهدید قرار می‌گیرند که اگر قراردادشان را فسخ نکنند منزل‌شان مصادر می‌شود؟!

۵ -آیا به آنها اجازه تبلیغ آزادی های مذهبی خود داده شد؟

۶ - چرا در استخدام اهل سنت به عنوان شهروند درجه دوم پرهیز نشد؟

۷- آیا به علما و اندیشمندان اجازه ارتباط با علمای خارج از کشور داده شد؟

۸ -امام حسین و امام حسن و امام رضا برای نامگذاری فرزندانشان از اسم های عمر و ابوبکر و عثمان استفاده می کردند اما شما این اسامی را برای فرزندانتان انتخاب نمی کنید آیا این وحدت است؟

> **اهل سنت روز دوازدهم ماه ربیع‌الاول را تاریخ ولادت حضرت محمد صلی اللّه علیه و سلم می دانند اما اکثر شیعیان تاریخ این اتفاق را هفدهم ربیع‌الاول می دانند. در دهه شصت خورشیدی به ابتکار و پیشنهاد آیت اللّه حسینعلی منتظری فاصلهٔ بین دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول را هفته وحدت نامگذاری کردند.**

۹- آیا به اهل سنت یک تریبون آزاد و یا در تلویزیون دولتی اجازه داده شد که از مذهب خود بگویند؟

۱۰- آیا اجازه هست وزیر و استاندار و شخص عالی رتبه ای در مملکت از اهل سنت انتخاب شود؟

۱۱- آیا به اصل ۲۶ آزادی مطبوعات و اصل ۱۲ قانون اساسی عمل کردید؟

۱۲- آیا با ترور صدها نَفَر از اندیشمندان و علما و جوانان اهل سنت دنبال وحدت هستید؟

۱۳- آیا با اختلاف دربین گروه های اهل سنت (صوفی، اخوانی، سلفی، مکتبی) و اختلاف اندازی جهت پیش بُرد أهداف خود تا کنون وحدتی صورت گرفته؟

آیا در کشوری که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بزرگان اهل سنت، به خلفای راشدین، حضرت عایشه و اصحاب پیامبر چه از طریق تریبون‌های رسمی نمازجمعه، صدا و سیما و چه از طریق کتاب‌ها و سخنرانی‌ها توهین می‌شود! بحث از وحدت خنده دار نیست؟

۱۴- آیا در کشوری که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بزرگان اهل سنت، به خلفای راشدین، حضرت عایشه و اصحاب پیامبر چه از طریق تریبون‌های رسمی نمازجمعه، صدا و سیما و چه از طریق کتاب‌ها و سخنرانی‌ها توهین می‌شود! بحث از وحدت خنده دار نیست؟

۱۵- آیا تنش در منطقه و دخالت در کشورهای سنی مذهب وحدت است؟

۱۶- چرا هفته وحدت به «هفته وحشت و تزویر» تبدیل شده است؟

۱۷- چرا با آغاز هفته وحدت فشار به علمای اهل سنت و پیروان آن‌ها بیشتر می‌شود؟

۱۸- چرا علمای اهل سنت را مجبور می‌کنند در همایش هفته وحدت فرمایشی شرکت کنند درغیر این صورت آنها را دستگیر می‌کنند؟

۱۹- چرا با دفاع کردن اهل سنت از بزرگان مذهبی خود آنها را وهابی خطاب می کنید، مگر مذهب اهل سنت چه تعریفی دارد؟

۲۰- چرا به دروغ در تریبون ها و رسانه های خود جهاد نکاح را مطرح می کنید و از آن سو پیاده روی به کربلا و مناطق زیارتی به نام اهل سنت را مدام پوشش می دهید؟

صدها چرا وجود دارد وهمین آیا و چراها را شما مدعیان وحدت به وجود آوردید چرا که قبل از انقلاب ۵۷ هیچکدام از این پرسشها و آیا ها به صورت امروزی وجود نداشت پس عامل تفرقه شمایید!



ترور به نام خدا



رضا امیری

بعد از انقلاب ۵۷ که محصول آن به قدرت رسیدن روحانیون شیعه بود و در راس حرم قدرت، آقای خمینی با شعارهای حقوق بشر و مقام انسانیتی که سر می داد و صحبت از آزادی بیان عقیده و تمام ادیان می کرد توانسته بود بسیاری از جامعه ایران را بفریبد، البته در دوران مبارزه با حکومت شاه گروه‌ها و احزاب مختلفی حضور داشتند که نقش بسیار موثری در به وقوع پیوستن این انقلاب داشتند که بعدها توسط نظام حاکم که همان نظام ولایی بود و هست به شدت مورد سرکوب قرار گرفتند، البته من قصد ندارم در این مقاله نامی از این گروها ببرم چرا که هدف از این نوشته بیان کردند ابعاد دیگر نقض حقوق بشر هست که شاید در رسانه‌ها و محافل حقوق بشری کمتر به آن پرداخته شده است، کماکان در مورد اعدامها و ترورهای دهه شصت و قتلهای زنجیره‌ای در رسانه‌ها به آن پرداخت شده و می شود، اما قتلها و ترورهایی که در واقع خیلی مظلومانه بود و از چشم جامعه بین‌الملل و مردم جامعه ایران به دور ماند قتلهای عقیدتی و مذهبی بود که تا هم‌اکنون ادامه دارد که من نام این ترورها را می گذارم « **ترور به نام خدا** ». از آنجایی که حکومت ایران یک حکومت مذهبی و ایدولوژیک می‌باشد و در واقع مبتنی بر دین و مذهب شیعه پایه گذاری شده است و از نظر این حاکمیت این نوع قتلها توجیه دارد و بر این اعتقاد هستند که ترورها در جهت اهداف دین می‌باشد یعنی همان ترور به نام خدا، جامعه اهل تسنن از این نوع تفکر در امان نماند. بر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ تنظیم شده است، که در واقع تمامی اعضای سازمان ملل موظف به رعایت آن هستند، ایران هم در ۱۵ مهر ۱۳۳۳هجری شمسی به سازمان ملل پیوسته است قاعدتاً باید این قوانین را رعایت کند، یکی از مفاد این اعلامیه در ارتباط با آزادی ادیان می‌باشد، در ماده ۱۸ این اعلامیه به صراحت آمده است هر انسان محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین هست این حق شامل دگر اندیشی، تغییر مذهب، دین و آزادی علنی و آشکار کردن آئین و ابراز عقیده است. اما جمهوری اسلامی ایران نه تنها به قوانین بین‌المللی احترام نمی‌گذارند بلکه قوانین خود

اما قتلها و ترورهایی که در واقع خیلی مظلومانه بود و از چشم جامعه بین‌الملل و مردم جامعه ایران به دور ماند قتلهای عقیدتی و مذهبی بود که تا هم‌اکنون ادامه دارد که من نام این ترورها را می گذارم « ترور به نام خدا ».



جمهوری اسلامی هم زیر پا گذشته می شود در قانون اساسی خود جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۸ نوشته و تصویب شد، در اصل ۱۲ و ۱۳ آن به این اشاره دارد که با توجه به این که مذهب رسمی کشور شیعه ۱۲ امامی اثناعشری می‌باشد اما مذاهب چهار گانه اهل سنت، شامل شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی هستند در کنار دیگر ادیان آسمانی مثل مسیحیت، یهودی، کلیمی و زردشتی از احترام کامل برخوردار هستند و اجازه دارند تا آزادانه مراسم و عبادت خود را انجام دهند و به آن بپردازند. جمهوری اسلامی از همان ابتدا به صورت سیستماتیک با اقدامهای خصمانه سیاست فقیر سازی را در منطق اهل سنت به کار برد جمهوری اسلامی نه تنها به حقوق شهروندی جامعه اهل سنت اهمیت نداد بلکه اقدام به سرکوب و ترور نخبگان و علمای جامعه اهل سنت کرد، از آنجایی که روحانیون افراطی شیعه جمهوری اسلامی همیشه مراتب کینه توزی و غرض ورزی خود را به جامعه اهل تسنن با بی احترامی به اعتقادات این اقلیت چه در رسانه ملی چه بر سر منبرهای خود به صورت علنی ابراز کرده

جمهوری اسلامی از همان ابتدا به صورت سیستماتیک با اقدامهای خصمانه سیاست فقیر سازی را در منطق اهل سنت به کار برد جمهوری اسلامی نه تنها به حقوق شهروندی جامعه اهل سنت اهمیت نداد بلکه اقدام به سرکوب و ترور نخبگان و علمای جامعه اهل سنت کرد،

اند، و با سازمان دهی وزارت اطلاعات به فکر حذف نخبگان و روشن فکران این اقلیت مذهبی مراتب کینه توزی خود را بیشتر به نمایش گذاشتند و ما از همان ابتدای انقلاب شاهد ترور شخصیتهای برجسته جامعه اهل سنت بودیم و متأسفانه بعد از مرگ خمینی و به قدرت رسیدن خامنه‌ای این فشارها بر همان روند ادامه دارد و چه بسا بیشتر هم شده است .

نام برخی از این افراد به شرح زیر است که به نقل از وبسایت شبکه جهانی نور می‌باشد.

به گزارش واحد خبر شبکه جهانی نور، از ابتدای انقلاب ۵۷ تاکنون جمهوری اسلامی ایران بسیاری از علما و اندیشمندان بزرگ اهل سنت را ترور و یا اعدام کرده است.

این اندیشمندان از استان ها و شهرهای مختلف کشور توسط مزدوران نظام، شناسایی و بسیاری از آنها اعدام و بسیاری دیگر به روش های مختلف ترور شدند.

بسیاری از این ترور و اعدام ها مخفی و بدون اطلاع رسمی انجام شده اند، اسامی ۵۸ نفر از این اندیشمندان بدست واحد خبر نور رسیده است.

علما واندیشمندان اهل سنت که تا سال ۱۳۹۴ در نظام جمهوری اسلامی ایران ترور یا اعدام شدند:

۱. مهر ۱۳۶۱ - استاد بهمن شکوری - دبیرکل جامعه اهل سنت ایران اعدام گردید.

۲. اسفند ۱۳۶۸ - علامه کاک ناصر سبحانی - از اعضای برجسته شورای شمس و مدیر مدرسه علوم دینی دوریسان پاوه اعدام شد.

۳. اسفند ۱۳۶۸ - مولوی عبدالحق جعفری از علمای

اهل سنت تایباد اعدام شد.

۴. فروردین ۱۳۷۰ - مولوی عبدالوهاب صدیقی خوافی از علمای خراسان اعدام شد.

۵. آبان ۱۳۷۰ - دکتر علی مظفریان پزشک و امام جمعه اهل سنت شیراز اعدام گردید.

۶. بهمن ۱۳۷۱ - کاک احمد مفتی زاده از بنیانگذاران شورای مرکزی اهل سنت شمس پس از سالها زندان و شکنجه به طور مشکوکی به قتل رسید.

بهمن ۱۳۷۱ – کاک احمد مفتی زاده از بنیانگذاران شورای مرکزی اهل سنت شمس پس از سالها زندان و شکنجه به طور مشکوکی به قتل رسید.

۷. اسفند ۱۳۷۸ شمس الدین کیانی طلبه اهل سنت زاهدان زنده به آتش کشیده شد.

۸. سال ۱۳۷۳ - مولوی حبیب الله حسین بر از علمای فعال سراوان پس از بازداشت مفقود الاثر گردید .

۹. تیرماه ۱۳۷۳ - شیخ محمدصالح ضیایی امام جمعه بندرعباس در حین بازجویی وزارت اطلاعات به قتل رسید.

۱۰. مهر ۱۳۷۳ - مولوی عبدالعزیز الله یاری امام جمعه اهل سنت بیرجند ترور شد.

۱۱. آذر ۱۳۷۵- علامه ملا محمد ربیعی امام جمعه مسجد امام شافعی کرمانشاه ترور شد.

۱۲. سال ۱۳۷۴- مولوی عبدالعزیز کاظمی بجد از علمای فعال خراسان در شهر زاهدان ترور شد.

۱۳. دی ماه ۱۳۷۳- مهندس حسین برازنده مهندس و مدرس قرآن در نزدیکی زندان وکیل آباد ترور شد.

۱۴. بهمن ۱۳۷۴- دکتر مولوی احمد سیاد بنیانگذار مدرسه دینی دارالسنه زرآباد ترور گردید .

۱۵. بهمن ۱۳۷۴- کاک فاروق فرساد از علمای فعال کردستان در حین گذراندن دوران تبعید خود در اردبیل ترور شد.

۱۶. اسفند ۱۳۷۴- مولوی عبدالملک ملازاده از علمای برجسته و عضو موسس شورای شمس در گلوله باران مزدوران ایران در شهر کراچی ترور شد.

۱۷. اسفند ۱۳۷۴- مولوی عبدالناصر جمشید زهی از علمای بلوچستان در گلوله باران مزدوران ایران در شهر کراچی ترور شد.

۱۸. سال ۱۳۷۶- مولوی نورالدین غریبی از علمای فعال خراسان در تاجیکستان توسط مزدوران ایران ترور شد.

۱۹. اردیبهشت ۱۳۸۰- مولوی موسی کرمپور امام جمعه مسجد شیخ فیض مشهد طی یک بمبگذاری در افغانستان ترور شد.

۲۰. تیر ۱۳۸۰ - مولانا ابراهیم دامنی ازعلمای برجسته بلوچستان پس از آزادی از زندان به طور مشکوکی ترور شد.

۲۱. سال ۱۳۸۴- حجت الاسلام مرتضی رادمهر پس از گرایش به اهل سنت بازداشت شد و پس ازفرار به پاکستان درآنجا ترورگردید .

۲۲. فروردین ۱۳۸۵- مولوی نعمت الله

دی ماه ۱۳۷۳ – مهندس حسین برازنده مهندس و مدرس قرآن در نزدیکی زندان وکیل آباد ترور شد.

توحیدی از اساتید دارالعلوم زاهدان طی یک تصادف ساختگی ترور شد.

۲۳. اسفند ۱۳۸۵- مولانا محمد عمر سربازی توسط دو نفر از مزدوران اطلاعات مسموم شد.

۲۴. فروردین ۱۳۸۷- مولوی عبدالقدوس ملازهی امام جمعه و مدیر مدرسه دینی چاه جمال ایرانشهر در زندان مرکزی زاهدان اعدام شد.

۲۵. فروردین ۱۳۸۷ - مولوی محمد یوسف سهرابی استاد حوزه علمیه منبع العلوم کوه ون در زندان مرکزی زاهدان اعدام شد.

۲۶. آبان ۱۳۸۷ شیخ علی دهواری مدیر مدرسه دینی دارالسنهٔ سراوان ترور گردید.

۲۷. سال ۱۳۸۷- امیر حیاوی شیعه هدایت شده در بیمارستان گراش بوسیله تزریق آمپول ترور شد.

۲۸. اسفند ۱۳۸۷- مولوی صلاح الدین سیدی امام جماعت نصیر آباد در زندان زاهدان اعدام شد.

۲۹. اسفند ۱۳۸۷- مولوی خلیل زارعی مدیر مکتب قرآن حومه نصیر آباد در زندان زاهدان اعدام گردید.

۳۰. فروردین ۱۳۸۹- درا شهدوست زهی از فعالان مذهبی سرباز در شلیک ماموران وزارت اطلاعات ترورگردید.

۳۱. آبان ۱۳۸۹- ادریس خادمی از فعالان مذهبی سقز بوسیله شلیک مأموران امنیتی ترور شد.

۳۲. اردیبهشت ۱۳۹۱ - نعیم تلاتف از فعالان مذهبی نصیر آباد توسط وزارت اطلاعات ترور شد.

۳۳. مهرماه ۱۳۹۱- عبدالباسط ریگی از فعالان مذهبی شهر خاش اعدام شد.

۳۴. دی ۱۳۹۱ - بهرام احمدی از فعالان اهل سنت سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۳۵. دی ۱۳۹۱ - اصغر رحیمی از فعالان مذهبی سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۳۶. دی ۱۳۹۱ - بهنام رحیمی از فعالان اهل سنت سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۳۷. دی ۱۳۹۱- محمد ظاهر بهمنی از فعالان اهل سنت کرد در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۳۸. دی ۱۳۹۱- کیوان زند کریمی از فعالان اهل سنت سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۳۹. دی ۱۳۹۱ - هوشیار محمدی از فعالان اهل سنت سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۴۰. بهمن ۱۳۹۱ - مولوی عبدالله براهویی از علمای فعال زاهدان پس از چند بار تهدیدات امنیتی ترور شد.

۴۱. آبان ۱۳۹۲ - مولوی سلمان میایی از علمای چابهار پس از حمله یک گروه مسلح به مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان خرم آباد اعدام شد.

۴۲. آبان ۱۳۹۲ - ناظر ملازهی از جوانان فعال سرباز پس از حمله یک گروه مسلح به مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان زاهدان اعدام شد.

۴۳. آبان ۱۳۹۲ - مهرالله ریگی از فعالان مذهبی شهر خاش پس از حمله یک گروه مسلح به مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان زاهدان اعدام شد.

۴۴. آبان ۱۳۹۲ - عبدالوهاب ریگی از فعالان مذهبی خاش پس از حمله یک گروه مسلح به مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان زاهدان اعدام شد.

۴۵. آبان ۱۳۹۲- حبیب الله ریگی شورکی از فعالان مذهبی خاش پس از حمله یک گروه مسلح به

مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان زاهدان اعدام شد.

۴۶. آبان ۱۳۹۲ - حامد وکالت از جوانان فعال سرباز پس از حمله یک گروه مسلح به مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان زاهدان اعدام شد.

۴۷. آبان ۱۳۹۲ - ایوب بهرام زهی از جوانان فعال سرباز پس از حمله یک گروه مسلح به مرز سراوان بگونه انتقام جویانه ای در زندان زاهدان اعدام شد.

۴۸. بهمن ۱۳۹۳. حافظ ظاهر خمر مدرس مکتب قرآن سمیه زاهدان ترور شد.

۴۹. اسفند ۱۳۹۲ - مولانا احمد ناروئی طی یک تصادف ساختگی در مسیر زاهدان ترور شد .

۵۰. اسفند ۱۳۹۲ - حامد ریگی طلبه دارالعلوم زاهدان ترور و جسدش در بیابان رها گردید.

۵۱. مهر ۱۳۹۳- فرزند مولوی شمس الدین دهمرده در زابل ترور شد.

۵۲. اسفندماه ۱۳۹۳ - ماموستا محمد صالح علیمرادی طلبه علوم دینی در ثلاث باباجانی کرمانشاه ترور شد.

۵۳. اسفند ۱۳۹۳ - حامد احمدی از فعالان مذهبی کرد در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۵۴. اسفند ۱۳۹۳ - کمال ملایی از فعالان مذهبی کرد در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۵۵. اسفند ۱۳۹۳ - جمشید دهقانی از جوانان فعال سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۵۶. اسفند ۱۳۹۳- جهانگیر دهقانی از فعالان مذهبی سنندج در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۵۷. اسفند ۱۳۹۳- صدیق محمدی از فعالان مذهبی کرد در زندان رجایی شهر اعدام شد.

۵۸. اسفند ۱۳۹۳- سیدهادی حسینی از فعالان مذهبی کرد در زندان رجایی شهر اعدام شد.



سهم حوزه‌های علمیه‌ی اهل سنت از بودجه ۱۳۹۶



مهدی نخل احمدی

دیر زمانی ست که واژ ه ی وحدت در هفته ای با همین نام از رسانه ها و تریبونها به کرات شنیده می شود. سیلی از واژگان زیبا، تعابیر دل انگیز و روایت های متقن از زبان کسانی سرازیر میشود که بسیار سخت به نظر میرسد که قبل و بعد از این هفته وقعی به این مفهوم و مخاطبان این مفهوم بگذارند. در هفته ی وحدت منبریان و موعضان سخن از یک پیکره ی واحد میگویند، سخن از برابری و یگانگی، از روح یگانه ای سخن می گویند که بر کالبد همه ی مسلمانان دمیده شده است. سخن از حُسن نیتها میگویند، از دغدغه هایی که ظاهرا هر روز و هر شب همراه قدرتمداران این مرز و بوم است تا مبادا چرخ نظام از مسیر وحدت خارج نشود. سخن های خوب می زنند و گهگاهی هم به نشانه ی تعهد بر آرمان یک هفته گی شان صدایشان بغض آلود میشود و نم اشکی هم شاید بر گونه بغلطانند. اگر مسافری باشی که اتفاقی در این هفته از این دیار می‌گذری، این همه بانگ صلح شما را به وجد می آورد. توشه به زمین می گذاری و یقین خواهی نمود که پا به جایی گذاشته ای که وارث انبیاست، سرزمینی که برابری در آن سرلوحه ی قلوب مردمانش و معیار عمل حاکمانش است.

در فرهنگ معین وحدت با این عبارات معنی شده است: « یکی بودن، یگانه بودن، اشتراک همه ی افراد یک ملت در آمال و مقاصد چنان که به منزله ی مجموعه ی واحدی به شمار آیند . »

اما آیا واقعا چنین است؟ آیا در قوانین و ذهن و عمل حکومتگران جایی برای باور کلمه ی وحدت باقی مانده است؟ آیا یک شهروند اهل تشیع در ایران با یک شهروند اهل سنت، یا یک شهروند مسیحی یا شهروند زرتشتی و خلاصه شهروند دیگری با باور متفاوت, حقوق و حمایتهای یکسانی دارند؟

جواب در قانون اساسی منفی است. اصل ۱۲ قانون اساسی به آشکارا آب پاکی را روی دست همه آرزومندان برابری ریخته است. « اصل دوازدهم : دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است واین اصل الی الابد غیر قابل تغییر است .»و همچنان اصل پانزدهم قانون اساسی می‌گوید: « زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. »

و اصول دیگری از قانون اساسی که مستقیم یا غیر مستقیم شهروندان غیر باورمند به مذهب رسمی کشور را به کناری زده است .

سخن امروز و این مطلب معطوف به قوانین تبعیض آمیز نیست. معطوف به نبود یک مسجد برای اهل

سخن امروز تنها به حوزه های علمیه خلاصه میشود . آن هم تنها بودجه ی حوزه های علمیه ی کشور. مقایسه ای ساده از بودجه سال حوزه های علمیه ی اهل سنت و اهل تشیع.

سنت در پایتخت ام القرای اسلام نیست. معطوف به آمار سرسام آور بیکاری، فقر، بی سوادی، طلاق، فرار از منزل، آمار بالای مرگ و میر کودکان و مادران در حین زایمان، کشته شدن کولبران و شهروندان عادی و تهدید و ارعاب و بازداشت و اعدامهای خودسرانه ی اهل سنت نیست. سخن امروز به نداشتن رسانه و ممنوع از فعالیت بودن اهل سنت در سازمانهای صدا و سیما و شورای نگهبان و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزارتخانه و استانداری نمی پردازد .

سخن امروز تنها به حوزه های علمیه خلاصه میشود . آن هم تنها بودجه ی حوزه های علمیه ی کشور. مقایسه ای ساده از بودجه سال حوزه های علمیه ی اهل سنت و اهل تشیع.

مستقیم و بدون هیچ گونه توضیحی به سراغ ارقام میرویم، ارقامی که امسال در لایحه ی بودجه برای حوزه ها ی علمیه ی اهل تشیع و مراکز زیر مجموعه ی آنها و بودجه ی حوزه های علمیه ی اهل سنت در نظر گرفته شده است.

در لایحه بودجه ی ۹۶ اینگونه آمده است :

- مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی(۳۲ میلیارد تومان)
- مجمع جهانی اهل بیت (۴۱ میلیارد تومان)
- دانشگاه اهل بیت (سه میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان)
- دانشگاه مذاهب اسلامی (۱۱ میلیارد و ۴۷۱ میلیون تومان)
-دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که مستقل محاسبه شده،(۱۱۱ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان)
- مرکز خدمات حوزه علمیه (۷۰۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان)
- شورای عالی حوزه‌های علمیه (مجموعا ۳۶۷ میلیارد تومان)
- شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران(۲۲۹ میلیارد تومان)
- جامعه المصطفی (۲۶۷ میلیارد و ۶۷۳ میلیون تومان)
- بنیاد بین‌المللی و فرهنگی امامرضا (ع) (۸ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان)
- کانون فرهنگی و هنری مساجد (۵۸ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان)
- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی (۴۳ میلیارد ۲۱۱ میلیون تومان)
- شورای برنامه ریزی مدیریت حوزه های علمیه ی خراسان (۸۸ میلیارد تومان)

این موارد بخشی از بودجه هایی را تشکیل میدهد که به فعالیتهای حوزه های علمیه تشیع تخصیص داده شده است که رقم تقریبی آنها بالغ بر ۱۹۷۰ میلیارد و ۶۵۵ میلیون تومان (هزار و نهصد و هفتاد میلیارد و ششصد و پنجاه و پنج میلیون تومان) میشود .

حال بپردازیم به بودجه ی تخصیص یافته بابت

کمک به حوزه های علمیه ی اهل سنت در زیر مجموعه ی بودجه سازمان اوقاف

-کمک به حوزه های علمیه ی اهل سنت (۸۱ میلیارد تومان)

باور بفرمایید هیچ دنباله ی دیگری ندارد. همین .

در انتها لازم است به بخشی از مصاحبه ی یکی از طلاب اهل سنت در مورد نحوه ی اختصاص کمکهای شورای مدیریت حوزه ای علمیه ی اهل سنت که فعلا تنها مرجع تصمیم گیری برای نحوه ی اختصاص بودجه به حوزه های علمیه اهل سنت است نگاهی بیاندازیم. (منبع مطلب زیر سایت امروز فردا را میسازیم)

« همواره بر این مطلب تأکید شده است که در رسیدگی به روحانیون و طلاب اهل سنت با روحانیون شیعه تفاوتی وجود ندارد، اما برخوردهای ناملایم، جواب های سر بالا، بهانه جوئی های بی مورد و درخواستهای بی جا و تبعیض سبب بدبینی اهل سنت به آن نهاد شده است. شهریه ماهانه طلاب و مدرسین اهل سنت که از طرف مقام معظم رهبری تعیین شده است و نمایندگی ها موظف به پرداخت آن هستند تا کنون به بسیاری (در واقع به هیچ کس) از طلاب و مدرسین مدارس دینی پرداخت نمی شود. در یکی از بندهای فرمهای بیمه تأمین اجتماعی قید شده است: اینجانب با مشخصات فوق الذکر به مرکز خدمات حوزه های علمیه وکالت شرعی و قانونی می دهم که حق فرد بیمه شده فعلا ۷٪ را از محل شهریه اینجانب در دفتر مقام معظم رهبری بصورت ماهانه برداشت بانضمام حق کار فرما که مرکز خدمات آن را تقبل نموده به حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز نماید. سوال اینجاست که این شهریه چقدر است؟ چرا علمآء و طلاب از آن بی خبر هستند؟ چه کسانی شهریه های آنان را حیف و میل می کنند؟ کسانی که بیمه نیستند چرا به آنها شهریه داده نمی شود؟ مابقی شهریه بیمه شدگان کجا می رود؟ و...تا آنجائیکه ما خبر داریم اگر بنا باشد به کسی عطایی بکنند در عوض بقول خودشان در زمینه اطلاع رسانی و عدم ارائه اطلاعات سوخته از مدارس و وضعیت موجود در آنها، فعالیتهای علماء، آمد و رفت ها و ... اطلاعات دسته اول می خواهند و گاها تأکید می کنند: نه اینکه برید و اطلاعات سوخته یک ماه قبل را به ما بدهید؟!!! و برای اینکه بتوانند تسهیلات بیشتری به نام اهل سنت جهت صرف در امور خاص که به اهل سنت ربطی ندارد، اختصاص دهند، گزارشهایی مفصل از فعالیتها و رسیدگی ها ی خود به وضعیت نابسامان مدارس، علماء و طلاب، ائمه جمعه و جماعت را به مرکز ارائه می کنند. بسا اوقات اگر بخواهند مبلغی را به طلاب و مدرسین مدارس بدهند، بدون ذکر مبلغ ابتدا امضاء می گیرند و بعد مبلغی ناچیز مثلا ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان می دهند، پس از آن هرچه بخواهند جلوی امضاء درج می کنند. و چندین عکاس و دوربین را هم از قبل برای تهیه گزارش به محل می فرستند. چنانچه سال گذشته همین کار را در یکی از مدارس دینی کردند و با اعتراض نیز مواجه شدند که در آن هنگام جوابشان این بود: مگر شما به ما اعتماد ندارید؟ » ...

من الله التوفیق

هفته وحدت در مسیر تاریخ



عامر عالی

هفته وحدت چیست؟

چرا وحدت!

وحدت حقیقی...

تلاش های صورت گرفته برای وحدت در طول تاریخ توسط شیعه

آیا واقعا وحدت اهل سنت با روافض امکان پذیر است؟!

بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و أصحابه الطیبین الطاهرین المطهرین و من تبعهم باحسان إلی یوم الدین.

هفته ای به نام وحدت هر ساله در ایران که هم خدا را شکر جمهوری است و هم اسلامی و کلا جایی باصفاست برگزارمی شود. در این هفته کنفرانس وحدت هم بر گذار می شود که از تمام اقصا نقاط جهان علمایی گمنام و گاهی برجسته به ایران که مهد وحدت و مهر و عطوفت اسلامی است دعوت می شوند. اما از داخل ایران علما و مراجع شیعه در این کنفرانس پر اهمیت حضور نمی یابند. علتش را فقط خدا می داند.

هفته وحدت ابتکار آیت الله حسین علی منتظری بود که در سال ۱۳۶۰ این طرح را به رهبر مستضعفین جهان آیت الله روح الله موسوی خمینی پیشنهاد داد و ایشان هم با کمال میل قبول کردند. هدف از ایجاد هفته وحدت طبق آنچه مبتکران این طرح بیان کرده و می کنند این است که بین مذاهب اتحاد و یکپارچگی ایجاد کنیم و کشورهای اسلامی را در مقابل استعمارگران و رژیم غاصب صهیونیستی متحد کنیم.

این مطالب بسیار مطالب جذاب و دلربایی است البته اگر تاریخ بلد نباشید. حالا چرا از تاریخ سخن به میان آوردم، بماند برای بخش قبل از پایان این مقاله که در آنجا اشاراتی کوتاه به مسایل تاریخی وحدت بین اکثریت و اقلیت مسلمانان خواهیم داشت.

اما چرا وحدت !

چون خداوند متعال در قرآن کریم فرموده اند:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران – الآية ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا (=قرآن و سنت) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل های شما الفت داد، آنگاه به (فضل) نعمت او برادر (یکدیگر) شدید، و شما بر لبه گودالی از آتش

بودید، (او) شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما روشن می سازد، باشد که شما راه یابید.

و همچنین در مذمت عدم وحدت خداوند باری تعالی می فرماید:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُون (الأنعام – الآية ٦٥)

بگو: «او قادر است بر آنکه عذابی از بالای (سر) تان یا از زیر پایتان؛ بر شما بفرستد، یا شما را بصورت گروه گروه (و پراکنده) با هم بیامیزد و (طعم) جنگ (و دو دستگی) را به هر یک از شما بوسیله ی دیگری بچشاند». بنگر، چگونه آیات را گوناگون بیان می کنیم؛ تا آنان دریابند.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (الأنعام – الآية ١٥٩)

به راستی کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند, تو را با آنان هیچ گونه کاری نیست, کار آنها تنها با خداست, سپس آنها را از آنچه انجام می دادند, آگاه می سازد.

قضیه وحدت مسلمانان به قدری مهم است که حتی نه آقای منتظری و آقای خمینی بلکه آقای فرعون هم به اهمیتش پی برده بود و به همین خاطر نمی خواست که بنی اسرائیل وحدت داشته باشند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (القصص – الآية ٤)

قضیه وحدت مسلمانان به قدری مهم است که حتی نه آقای منتظری و آقای خمینی بلکه آقای فرعون هم به اهمیتش پی برده بود و به همین خاطر نمی خواست که بنی اسرائیل وحدت داشته باشند.

بی گمان فرعون در زمین برتری جست و اهل آن را گروه گروه کرد، گروهی از آنها را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای خدمت) زنده نگه می داشت، بی تردید او از مفسدان بود.

در این آیه خداوند متعال می فرماید: متفرق بودن و عدم یکپارچگی کار مشرکان است و مسلمانان باید خود را از این صفت کافران دور کنند.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (الروم – الآية ٣٢)

به سوی او باز گردید، و از او بترسید، و نماز را بر پا دارید، و از مشرکان نباشید.

از کسانی که دین خود را پاره پاره کردند، و فرقه فرقه شدند، و هر گروهی به آنچه نزد خود دارند؛ خوشحالند.

پس به راستی و به تاکید وحدت بین مسلمانان یک امر و دستور ربانی است و بر امت اسلام واجب است که وحدت و همدلی و هم زبانی داشته باشند

چون تنها راه نجات اخروی و دنیوی در توحید است چه در توحید خداوند و چه در توحید صفوف که به معنی وحدت صف است.

ولی سوال اینجاست چرا این ندای وحدت اسلامی از زبان علمای شیعه بر آمد! آیا کس دیگری نبود در این مورد صحبت کند و آیا اهل سنت با هر چهار مذهبش که مجموعا چیزی بیشتر از ۹۰ درصد مسلمانان جهان را تشکیل می دهند به ضرورت وحدت پی نبرده بودند؟

جواب این سوال را باید در نتیجه این ندای وحدت یافت! چون بسیاری از مقولات تا زمانی که نظریه هستند از آنها برداشتی داریم و بعد از اینکه به مرحله اجرا گذاشته شدند برداشت دیگری از آنها خواهیم داشت.

همه می دانیم که تشیع با تمام فرقه ها و مذاهب مختلفش و همچنین با تمام مراجع چندین دهگانه خودش در عصر حاضر مجموعا جمعیتی کمتر از ۱۰ درصد مسلمانان جهان را تشکیل می دهند و بیشترین تمرکز شیعه در ایران است و ایران هم تنها حکومت شیعه در جهان است و حکومتی بر پایه فقه و نظریات شیعی در جهان امری غیرعادی بود حتی می دانیم که فقه شیعی در سیاست و حکومتداری حرفی برای گفتن ندارد و عموم مطالبی که در کتب شیعی در این باب آمده از علمای اهل سنت نقل شده به عنوان مثال از احکام السلطانیه امام ماوردی بسیار استفاده کرده اند. همین شاذ بودن و عدم تجربه در حکومت داری اسلامی و نوپا بودن انقلاب خود باعث شد که سران حکومت به خاطر مصالح حکومتی و به خاطر نزدیک ساختن ملت های مسلمان مجاور به خود این ندا را سر بزنند تا اینکه این حکومت در چشم آنها عادی و بلکه گرامی و عزیز شود و مذهب شیعه که تا آن زمان بسیاری از مسلمانان حتی اسمش را هم نشنیده بودند برایشان نا مانوس باقی نماند و همه فکر کنند که مذهب پنجمی هم در اسلام وجود دارد و ما تا کنون آن را نشناخته ایم.

بعد از این شعارهای رنگ و لعاب دار بسیاری از مسلمانان جهان به صورت فردی و خودجوش به ایران سرازیر می شدند تا این حکومت اسلامی ناب را که در این واپسین لحظات دنیا در بلاد عجم سربلند کرده ببینند اما پس از دیدن از سفرشان پشیمان می شدند. شخصا از تنی چند از مسلمانان اروپا شنیده ام که می گفتند آرزویمان این بود که اروپا را رها کنیم و به ایران برویم و در سایه حکومت اسلامی و برادری دینی و زیر پرچم امام خمینی زندگی و جهاد کنیم. ولی خداوند برایمان مقدر نکرد.

اما آنچه واقعیت است و کسانیکه در داخل ایران بودند و هستند و با چشم سر مشاهده کردند فرسنگها با شعار وحدت فاصله داشت و دارد. می توان گفت شعار وحدت بیشتر مصرف خارجی داشت تا اینکه مصرف داخلی داشته باشد. حکومت آقای خمینی وارث حکومت صفویان و افشاریان بود. فشارها بر اهل سنت در داخل ایران کماکان وجود داشت. بیشتر می شد ولی کمتر نمی شد. در همان دهه اول ابتکار هفته وحدت دهها و بلکه صدها مسلمان اهل سنت که قراربود برادر شیعه ها باشند به علت تبلیغ اسلام زندانی و اعدام و ترور شدند.

طرفداران کاک احمد مفتی زاده که خود شیفته شعار وحدت شده بود در زمان حیات و بعد از وفاتش به زندان افتادند که شمار زندانیان مکتبی از صدها نفر بیشتر بود. در آن زمان که کاک احمد با خمینی و غیره می نشست هوادارنش در سنندج شعار می دادند:

صل علی محمد...خمینی و کاک احمد!

ولی بعدها خود کاک احمد توسط حکومت خمینی زندانی و شکنجه و بیمار شد و سپس در بیمارستانی در تهران بر اثر شکنجه های طولانی مدت وفات کرد. هوادارن کاک احمد و شاگردانش به زندان افتادند و ترورشدند. آن سوتر در مرز شرقی همین ایران خودمان مولوی عبدالعزیز ملازاده که نماینده مردم بلوچستان در مجلس خبرگان بود و بر اساس باور کردن به شعار وحدت آقای خمینی و غیره با آنها نشست و برخاست داشت مثل مورد قبلی در بیمارستان به صورت مشکوکی وفات کرد. پسر ایشان توسط عوامل وحدت در پاکستان ترور شد. ذکر نام علمای اهل سنت که توسط حکومت مدعی وحدت به قتل رسیدند در این مقاله نمی گنجد ولی به صورت گذرا از هر منطقه شخصیتی را ذکر می کنم. شیخ صالح ضیایی از جنوب ایران توسط اطلاعات ترور شد و دکتراحمد سیاد توسط حکومت دستگر شد و بعد از یکی دو روز شکنجه جنازه ایشان را در میدانی در شهر میناب پرت کردند.

امسال در زندان رجایی شهر ۲۵ نفر از زندانیان اهل سنت را به مدت ۵ ساعت مورد ضرب جرح شدید قرار دادند و طبق شهادت خانواده های زندانیان و کسانیکه جسد آنها را بعد از اعدام دیده بودند، دستها و پاهای زندانیان شکسته و بدنهایشان کبود و سیاه شده بود. که خود دلیل بر شکنجه طولانی مدت و در اوج قساوت قلب است.

از دیگر نتایج شعار وحدت پلمپ کردن مدارس دینی اهل سنت و نمازخانه ها و تخریب مساجد و دستگیری مبلغان دینی است. همچنین فرستادن رمه های تبشیری شیعی به مناطق فقیر سنی نشین در جاهای دور افتاده

از دیگر نتایج شعار وحدت پلمپ کردن مدارس دینی اهل سنت و نمازخانه ها و تخریب مساجد و دستگیری مبلغان دینی است. همچنین فرستادن رمه های تبشیری شیعی به مناطق فقیر سنی نشین در جاهای دور افتاده و پخش کردن حلوا و خواربار میان خانواده های فقیر به منظور شیعه کردن آنها از دیگر دستاوردهای وحدت است .

شرکت حکومت ایران در جنگهای منطقه و سرکوب ملتهای خسته از ظلم پادشاهان خود در جهت منافع سیاسی و دینی حاکمان ایران از دیگر نتایج وحدت است. اگر جنگ سوریه و یمن رخ نمی داد شاید کسی این حرفهای ما را باور نمی کرد ولی با شرکت ایران در این جنگهای فرامرزی و قساوت قلب فرماندهان ایرانی در سرکوب ملتهای مسلمان و کمک به شیعه های منطقه برای برافروختن جنگهای جدید پرده از روی این عروس برداشت و اکثریت امت این ازدواج نامیمون را با طلاقی سرد فسخ



منظور و هدف از شعار وحدت این است که همه زیر پرچم ولایت مطلق فقیه باشند و ایشان را ولی امر مسلمین جهان بدانند همانگونه که شبانه روز در کانال های دولتی برای رهبر علیل حکومت جمهوری اسلامی تبلیغات می کنند.

کردند. فرماندهان سپاه با صراحت اعلان کردند که اکنون ۴ پایتخت عربی در کنترل ایران است (بغداد، بیروت، صنعا و دمشق) و از اینکه به حاکمیت دیگر کشورها احترامی نمی گذارند احساس غرور و خوشحالی می کنند. پس واقعیت وحدت برای همگان مشخص شد که منظور از ایجاد وحدت چیست ! منظور و هدف از شعار وحدت این است که همه زیر پرچم ولایت مطلق فقیه باشند و ایشان را ولی امر مسلمین جهان بدانند همانگونه که شبانه روز در کانال های دولتی برای رهبر علیل حکومت جمهوری اسلامی تبلیغات می کنند.

اما وحدت واقعی چگونه میسر خواهد شد ؟

وحدت امت در یک جمله است و بس: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا دیگر نیازی به برگذاری کنفرانس و اشغال پایتختهای عربی و فروش اسلحه به متمردین در تمام نقاط جهان و ایجاد اغتشاش و هرج و مرج در کشورهای همسایه و غیر همسایه نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: وحدت محقق نخواهد شد مگر با توحید!

اگر امت همدل باشند همین کافیست که وحدت ایجاد شود. باید به سرچشمه بازگشت تا آب زلال و بدون غل و غش را نوشید. و سرچشمه اسلام قرآن است و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: وحدت محقق نخواهد شد مگر با توحید!

تلاش های صورت گرفته برای وحدت در طول تاریخ توسط شیعه

سخن از وحدت بین شیعه و سنی است. لفظ شیعه به معنی فرقه و گروهک است که از یک بدنه اصلی جدا شده باشد. و واقعیت تاریخی هم همین قضیه را بیان می کند کسانیکه در خلافت سیدنا علی ادعای هواداری از ایشان را می کردند کسانی بودند در اقلیت و عموما نیت های ناپاکی داشتند. چون بقیه امت هیچ مشکلی با سیدنا علی نداشتند بلکه وی را بهترین فرد بر روی کره زمین می دانستند و واقعا هم همانگونه بود. همه امت به ایشان بیعت داده بودن به جز اهل شام که به خاطر اختلاف سیاسی در قضیه شهادت سیدنا عثمان از بیعت خودداری می کردند.

از میان همین شیعه ها ابن ملجم ظهور کرد و خارجی شد و سپس سیدنا علی را به شهادت رساند پس از آنها شیعیان سیدنا حسن وی را مسموم کردند و ایشان را به شهادت رساندند و مختار ثقفی که بعدها خونخواه سیدنا حسین شد بعد از صلح سیدنا حسن با سیدنا معاویه وارد خیمه سیدنا حسن شد و حصیری را که زیر ایشان بود در آورد و با خود برد. به ایشان می گفت ای خوار کننده مومنان !!.

شیعیان در زمان یزید به قصد ایجاد وحدت از

جنس شیعی اش به سیدنا حسین نامه نوشتند و ۲۰ هزار دروغگو پای آن را امضا کردند که به محض رسیدنتان به کوفه با شما بیعت می کنیم و یزید را از خلافت خلع می کنیم که به محض رسیدن سیدنا حسین به کربلا تمام ۲۰ هزار نفر در لشکر لعنتی عبیدالله بن زیاد برای کشتن امام حسن از همدیگر پیشی می گرفتند!

همین کشتاری که در صحرای کربلا رخ داد باعث شد وحدت بین مسلمانان دچار شکافی شود که هر روز توسط شیعه بازتر و بارزتر می شد. شیعه که یک حرکت سیاسی بود به یک حرکت مخالف امت در فقه و سیاست و عقیده تبدیل شد تا جایی که نامگذاری کودکان را هم تحت تاثر گذاشت و اسمهای عمر و ابوبکر و عثمان و عائشه و حفصه که همگی از نامهای اهل بیت هم بودند به خاطر تشابه با اسم بزرگان اسلام ممنوع شدند.

پس از آن مختار ثقفی که حصیر دزد بود شعار دفاع از اهل را بلند کرد و با حکومت اموی جنگید و باعث تفرقه بیشتر بین امت واحده شد و حتی ادعای پیامبری هم کرد !!

هشام جوالیقی که از رهبران تشیع بود پا را از اختلافات سیاسی و فقهی فراتر گذاشت و ادعا می کرد که خداوند دارای تمام اعضای بشری است به جز شرمگاه و ریش و می گفت خداوند طول و عرض دارد و طولش فلان وجب است با وجبهای خودش ! نگا (المجلسی: بحار الأنوار، ج۳، ص۲۹۰)

این ها تلاش های تشیع برای وحدت در میان امت اسلامی بود .

بعدتر قرامطه باطنی آمدند که تمام شعایر اسلام را الغا کردند و گفتند نماز و روزه و حج و زکات واجب نیستند و محرمات را نیز برداشتند و اعلام کردند که شما آزادید با هرکس که دلتان می خواهد ازدواج کنید. و استدلال می کردند که چگونه دختر فرد برای غریبه ای حلال می شود و بر پدر خودش حرام است. و گفتند ازدواج با مادر و دختر و خواهر هم حلال است.

نصیری ها که امروزه به آنها علوی گفته می شود گفتند علی خدای ماست. دوازده امامی ها که امروزه اکثریت تشیع را تشکیل می دهند گفتند که قرآن تحریف شده و در مورد آن احادیثی دارند که از حد تواتر هم گذشته است! و نویسنده کتاب فصل الخطاب در تحریف شدن کتاب رب الارباب توسط علمای شیعه مورد احترام فراوانی قرار گرفت و حتی بعد از هلاکتش در کنار قبر منسوب به سیدنا حسین دفن شد.

و در ادامه کارهای وحدت برانگیز! شیعیان صفویان ظهور کردند و دوسوم جمعیت ایران را که به وحدت اعتقاد نداشتند از دم تیغ گذراندند. شاهان صوفی لواط و مشروب خواری را حلال و بلکه واجب کرده بودند. و عم انجام این رذایل را دلیل بر سنی بودن می دانستند.

در مصر فاطمیون ظهور کردند و هر عالمی که مخالف آنها بود پوستش را قلفتی می کنند.

اکنون با وجود این تاریخ درخشان در ایجاد وحدت توسط رافضیان آیا وحدت با رافضیان ممکن است؟

باز ما در جواب می گوییم بله ممکن است و به شرطی که آنها به ریسمان خداوند چنگ بزنند. که همان قرآن و سنت است.

سخنی با منادیان وحدت...



عیسی طاهری

در جلسات و همایش های وحدت آیه ای که در این راستا تلاوت؛ و به عنوان شاهد بر وحدت شیعه و سنی به آن استدلال می شود آیه ۱۰۳ سوره آل عمران «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» است که خداوند متعال می فرماید: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید. قبل از اینکه به بسط و شرح آیه بپردازم لازم می دانم ربط این آیه را با آیات قبل متذکر شوم. خداوند آیه قبل را با کلمه «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ» به پایان می رساند. و آیه بعد را با «واعتصموا» آغاز می نماید. قبل از کلمه اعتصام حرف «و» وجود دارد که از دیدگاه مفسرین واو عاطفه است و این آیه به آیه قبلی ربط دارد، خداوند می فرماید: و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید. و در آیه بعد به دعوت به وحدت می دهد. یعنی مسلمانان باید با همدیگر اتحاد و یکپارچگی داشته باشند و از تفرق و تشتت دوری کنند. با این حال آشکار شد که وحدت میان مسلمانان است و کسانی که همدیگر را مسلمان می دانند باید وحدت داشته باشند. و خود را برادر یکدیگر خطاب کنند آنگونه که در آیه ۱۰ سوره حجرات آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» که مومنان برادر یکدیگر هستند.

> **عباراتی که در کتاب های معتبر شیعه از اهل سنت یاد می کنند متفاوت است. در برخی عبارات از اهل سنت به عنوان مخالف، عامه، اهل خلاف، ناصبی (نواصب) و مخالف حق و کلمات دیگری یاد می کنند.**

ابتدا با نگاهی به کتب معتبر شیعه باید نگریست که از دیدگاه شیعیان اهل سنت مسلمان هستند و یا خیر؟ تا در صورت مسلمان بودن به اثبات برادری و وحدت میان این دو فرقه بپردازم.

برادری با کافر!!!

عباراتی که در کتاب های معتبر شیعه از اهل سنت یاد می کنند متفاوت است. در برخی عبارات از اهل سنت به عنوان مخالف، عامه، اهل خلاف، ناصبی (نواصب) و مخالف حق و کلمات دیگری یاد می کنند از معنای آن پیدا است که اهل سنت از دیدگاه شیعه چه مقام و منزلتی دارد.

اهل سنت خود را پیرو سنت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و دوستدار یاران باوفایش ابوبکر و عمر و علی و معاویه -رضی الله عنهم اجمعین- می دانند و در تمام امور دین به آنان تاسی می جوید و حب و دوستی آنان را ایمان و دشمنی و عداوت با آنان را کفر و نفاق می داند در مقابل آنانی که در ایام وحدت خود را برادر اهل سنت می دانند با



اصحاب رسول الله از جمله ابوبکر و عمر و معاویه و عایشه -رضی الله عنهم اجمعین- کینه و عداوت دیرینه دارند که آنان بدترین خلق خدا و بدتر از سگ و خوک هستند. و بنا بر پندار شیعه کسانی که این افراد را نیز دوست داشته باشند کافر و گمراه به حساب می آیند. با این وجود نمی توان با استدلال به این آیه اهل سنت را مسلمان و برادر نامید.

به عنوان نمونه به چند مورد تکفیر از کتاب های معتبر شیعه بسنده می کنم.

یکی از مفسران شیعه عصر صفوی صاحب تفسیر کنز الدقائق که از او اینگونه یاد می کنند: «شیخ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی دانشمندی جامع نگر، ادیبی کوشا، فقیهی پارسا، محدثی مورد اعتماد و از همه مهم تر یکی از برجسته ترین مفسّران دنیای تشیّع در اوایل قرن دوازدهم است.»

در کتاب تفسیری خود اینگونه می نویسد: «قوله : (ومن أنكرهم أو أنكر واحداً منهم فقد أنكرني) يدل على كفر أهل السنة صريحاً».

به حدیثی از امام صادق اشاره دارد که نام ائمه دوازده گانه را در آن برده و فرمود: کسی که یکی از این امامان دوازده گانه را منکر شود گویا نبوت پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- را منکر شده است در ادامه این قسمت (ومن أنكرهم أو أنكر واحداً منهم فقد أنكرني) را ذکر کرده و می گوید: این بر کفر صریح اهل سنت دلالت دارد. زیرا اهل سنت دوازده امام معصوم را قبول ندارند و کسی که یکی از امامان را نپذیرد کافر است.

می گوید: این بر کفر صریح اهل سنت دلالت دارد. زیرا اهل سنت دوازده امام معصوم را قبول ندارند و کسی که یکی از امامان را نپذیرد کافر است.

مفسر مشهور قرن دوازدهم شیعی به صراحت اهل سنت را کافر می داند و این عقیده مذهب است نه عقیده فردی این شخص. آنگونه که از روایت مشخص است و به همین روایت استدلال می کند.

یکی دیگر از علمای دور صفوی به نام نعمت الله جزایری از علمای سرشناس مذهب شیعه در کتاب نور البراهین خود اشاره می کند: کسی که ابوبکر و عمر را مانند علی، امام بداند مانند کسی است که محمد -صلی الله علیه و سلم- و مسیلمه کذاب را پیامبر بداند، این ایمان نفعی در پی نخواهد داشت و در ادامه می نویسد: «فظهر لك من هذا التحقيق أن سائر الفرق غير هذه الفرقة الناجية كلهم مشركون من حيث لا يشعرون، وأنه لا إيمان لاحد سوى هذه الطائفة المحقة». با این تحقیق آشکار است که غیر از فرقه ناجیه (امامیه) سایر فرقه ها مشرک هستند.

در حقیقت آقای جزایری جز شیعیان دوازده امامی همه را کافر و مشرک می پندارد زیرا نپذیرفتن امامت علی و یا پذیرفتن امامت علی و دیگران نمی تواند در یک جهت قرار بگیرد. و این به مثابه ایمان آوردن به پیامبران دروغین است.

مجلسی اول نیز در این راستا کم نگذاشته و با تکفیر اهل سنت و کافر خواندن آنان می نویسد: «روی الحسن بن علي، عن سليمان بن جعفر الجعفري، قال: قال العبد الصالح (ع) لسليمان بن جعفر: يا سليمان ولدك رسول الله (ص)، وقال: نعم ، قال : وولدك علي (ع) مرتين، قال: نعم وأنت لجعفر ، قال : نعم ، قال : لولا الذي أنت عليه ما انتفعت بهذا . أي لولا كنت مؤمناً معتقداً لإمامة الأئمة (ع) كنت كافراً ».

خلاصه مطلب این است که می گوید: اگر مومن و معتقد به امامت امامان نباشد کافر است.

به هر حال امامت از دیدگاه شیعه از اصول دین است و کسی که منکر اصلی از اصول دین باشد کافر است. خواه سنی منکر امامت باشد یا شیعه زیدی یا شیعه شش امامی و هفت امامی. و یا مسیحی و یهودی و ارمنی؛ همه از دیدگاه شیعیان دوازده امامی کافر محسوب می شوند.

همچنین باقر مجلسی از بزرگان و مشاهیر مذهب جعفری در کتاب حق الیقین به زبان فارسی می نویسد: «اعتقاد ما در حق کسی که انکار امامت امیر المومنین و امامان بعد از او کند به منزله کسی است که انکار پیغمبری پیغمبران کرده است.»

بعد از بیان احادیثی در این مورد در صفحه بعد می نویسد: «و سید مرتضی در شافی و شیخ طوسی در تلخیص گفته اند که نزد امامیه ثابت است که هر که جنگ کند با امیر -علیه السلام- او کافر است و دلیل بر این اجماع فرقه محقه امامیه است بر این. و اجماع ایشان حجت است.»

لازم به ذکر است که بدانیم در صدر اسلام جنگی میان بانو عایشه -رضی الله عنها-، طلحه و زبیر با علی -رضی الله عنه- صورت گرفت و گفته های مجلسی و دیگر بزرگان شیعه به این برهه تاریخی اشاره دارد. و از دیدگاه آنان عایشه، طلحه، زبیر و معاویه -رضی الله عنهم اجمعین- کافر هستند.

باقر مجلسی به صراحت کفر اهل سنت را بیان داشته می نویسد: «و در تقریب المعارف روایت کرده است که آزاده کرده حضرت علی بن الحسین –علیه السلام– از آن حضرت پرسید که: مرا بر تو حق خدمتی است، مرا خبر ده از حال ابوبکر و عمر. حضرت فرمود: هر دو کافر بودند و هر که ایشان را دوست دارد کافر است».

در جایی دیگر چنین می نگارد: «و در احادیث بسیار تاویل آیاتی که در عذاب ابدی کفار و مشرکان وارد شده است به اهل سنت و مخالفان کرده اند.»

در ادامه باقر مجلسی به صراحت کفر اهل سنت را بیان داشته می نویسد: «و در تقریب المعارف روایت کرده است که آزاده کرده حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- از آن حضرت پرسید که: مرا بر تو حق خدمتی است، مرا خبر ده از حال ابوبکر و عمر. حضرت فرمود: هر دو کافر بودند و هر که ایشان را دوست دارد کافر است». و در ادامه می نویسد: «در این باب احادیث بسیار است و در کتب متفرق است و اکثر در بحار الانوار مذکور است.»

با این حال وحدت چگونه محقق خواهد شد در حالی که بزرگان مذهب شیعه، ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- و اهل سنت را به صراحت کافر می خوانند.

آیا در قرآن از وحدت با کافر ذکری به میان آمده ا ست ؟

آیا آیه «اعتصام» به وحدت کفار اشاره دارد که مسلمانان با کفار وحدت کنند؟

آیا خداوند در قرآن فرموده که کافران برادر شما هستند؟

به کدام آیه و حدیث و منطق و برهان اهل سنت را برادر می خوانید و توهین به بزرگان و مقدسات اهل سنت را جرم نابخشودنی می دانید؟ کدام جرم؟! جرم مجلسی و جزایری!!! یا این هم تقیه و سرپوشی است بر جنایات شما در طول تاریخ و تاریخ انقلاب ننگین تان؟!

و اما در راستای وحدت...

خیلی زیباست نگاهی گذرا به انقلابیون داشته باشیم آنانی که هر لحظه دم از وحدت شیعه و سنی می زنند.

آنانی که اهانت به بزرگان اهل سنت را جرم می پندارند.

آنانی که جرم پنداشتن اهانت به بزرگان و باورهای اهل سنت فقط در حد شعار است و بس.

آنانی که جهت تبلیغ مکتب تشیع صفوی و سبایی داد وحدت سر می دهند.

سوال این است آیات عظام و مراجع تقلیدی که سخنان و فتواهای آنان در راستای وحدت است، آیا تا کنون از مراجع و علمای شیعی انقلابی که خود را حامی وحدت می دانند سخن و فتوایی وحدت شکن صورت گرفته است؟ یا مراجع و علمای انقلابی شیعه فقط در راستای استحکام وحدت سخن رانده اند. لازم است به اوراق تاریخ انقلاب خمینی نظری کوتاه و خلاصه داشته باشیم.

با این حال وحدت چگونه محقق خواهد شد در حالی که بزرگان مذهب شیعه، ابوبکر و عمر –رضی اللّه عنهما– و اهل سنت را به صراحت کافر می خوانند.

فقط به اهانت هایی که از مراجع تقلید شیعه و علمای انقلابی صورت گرفته اشاره ای می کنم:

* **خمینی** بنیان گذار انقلاب، عایشه را از خوک نجس تر می داند.

* **علی خامنه ای** رهبر ایران و یکی از مراجع شیعی بعد از انتخابات ۸۸ در بیست و یکمین سالگرد مرگ خمینی ۱۳۸۹/۰۳/۱۴ موسوی و کروبی را به طلحه و زبیر تشبیه کرد که آنان نیز سران فتنه در زمان علی -رضی الله عنه- بوده اند.

* **آیت الله وحید خرسانی** از مراجع پرآوازه تشیع در درس خارج، دوشنبه ۱۳۹۴/۱۱/۵ عمر بن خطاب -رضی الله عنه- را بت پرست و شراب خوار معرفی کرده می گوید: « بعضی از بی‌سوادها امروز برای اینکه سنگ وحدت را به سینه بزنند، حتی به قیمت گذشتن از خون بضعهٔ خاتم، بی‌شرمی را از حدّ گذراندند، نور و ظلمت قابل صلح است؟! عمر، بت‌پرست، شراب‌خوار، ناوی خمرش که میعاد بود برای شراب‌خواری، مورد تصدیق اعاظم خاصه

است. بت‌پرستی او بلا اشکال مسلّم بود.» و در ادامه وحدت شیعه و سنی را زیر سوال برده می گوید: «مصیبت این است، این همه کوس وحدت؛ اما نمی‌فهمند بین نور و ظلمت، وحدت محال است، بین علی و ابوبکر، وحدت محال است. او کیست و این کیست؟»

آیت الله وحید خرسانی:

« بعضی از بی‌سوادها امروز برای اینکه سنگ وحدت را به سینه بزنند، حتی به قیمت گذشتن از خون بضعهٔ خاتم، بی‌شرمی را از حدّ گذراندند، نور و ظلمت قابل صلح است؟! عمر، بت‌پرست، شراب‌خوار، ناوی خمرش که میعاد بود برای شراب‌خواری، مورد تصدیق اعاظم خاصه است. بت‌پرستی او بلا اشکال مسلّم بود.»

*** موحدی کرمانی**

یکی دیگر از مراجع تقلید در خطبه های نماز جمعه تهران، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۵، طلحه و زبیر -رضی الله عنهما- را مسلمان جاهل خطاب کرد.

*** آیت الله حسین انصاریان** از علمای انقلابی شیعی در یکی از سخنرانی های خود، با کافر خواندن صحابه و به تبع آن اهل سنت با عنوان کافران سقیفه ای و درخواست مناظره از شبکه های توحیدی اهل سنت، کینه و حقد خود را نسبت به اهل سنت به روز داد.

*** مهدی طائب** از روحانیون اصول گرا و رئیس قرارگاه عمار در سخنرانی با موضوع «دشمن شناسی دینی» ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- را نفوذی یهود معرفی می کند.

این نمونه خروار است که رهبر، مراجع و روحانیون انقلابی شیعه با بی شرمی به مقدسات اهل سنت می تازند و از آن سو خود را حامی وحدت می دانند و کسی را که به مقدسات اهل سنت اهانت کند شیعه انگلیسی می نامند.

با این همه اهانت هایی که از سوی رهبری، مراجع تقلید و علمای انقلابی شیعه به اهل سنت و بزرگان آنان می شود جایی برای وحدت باقی نمی ماند.

اندکی تعقل و تامل...

سخن پایانی ام با علما، اندیشمندان اهل سنت است. آنانی که وهابی را دشمن مشترک خود و شیعه می پندارند. آنانی که شیعه و روافض را برادر دینی خود خطاب کرده و دست برادری به سوی آنان دراز می کنند.

خطابم به آن دسته از روحانیون اهل سنت است که می گویند: رهبر بزرگوار انقلاب گفته است: توهین به مقدسات اهل سنت حرام است.

سخنم با آن دسته از علمای اهل سنت است که می گویند شیعه امروزی با شیعه صفوی متفاوت است.

از این بزرگوران چند سوال دارم و فقط جواب را برای ضمیر و وجدان خود بگذارند.

آیا وهابیت (به تعبیر شما) اهل سنت را تکفیر می کند ؟

آیا وهابیت ائمه اربعه (امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل) را تکفیر می کند؟

آیا وهابیت ابوبکر و عمر و معاویه و عایشه -رضی الله عنهم- را تکفیر می کند؟

وهابیت در چه مسایلی با شما اختلاف نظر دارد

و در مسایلی که با شما اختلاف نظر دارد باعث می شود شما را تکفیر کند؟
و از آن سو...
آیا روافض اهل سنت (شما) را مسلمان می دانند؟
با مراجعه به کتاب ها و سخنانی که از مراجع و علمای انقلابی وجود دارد به پاسخ این سوال خواهید رسید. آیا شما طرفدار سقیفه نیستید؟
آیا شما عمر بن خطاب -رضی الله عنه- را دوست ندارید؟
آیا شیعه ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- را مسلمان می دانند؟
پس با چه منطقی دست برادری به آنان می دهید. اگر بر مذهب و دین خود هستید و خود را سنی می دانید با خدای خود رو راست باشید.

در حقیقت مسیری که شما انتخاب کرده اید و در راستای وحدت شیعه و سنی گام بر میدارید راهی به سوی ترکستان و ناکجا آباد است. این راه به هیچ صورت مسیر اهل سنت و صحابه را طی نمی کند.

سعدی چه زیبا گفته است:

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی!
کین ره که تو میروی به ترکستان است

در حقیقت مسیری که شما انتخاب کرده اید و در راستای وحدت شیعه و سنی گام بر میدارید راهی به سوی ترکستان و ناکجا آباد است. این راه به هیچ صورت مسیر اهل سنت و صحابه را طی نمی کند. مسیری که شاید شما را به قعقرای جهنم سوق دهد. مسیری که روزی به دست همین روافض نابود خواهید شد و سر از تن شما جدا خواهند کرد.

اندکی تامل کنید. از عقلی که خداوند به بشریت داده استفاده کنید. از علمی و سوادی که خداوند به شما عطا نموده بهره ببرید و با کنکاش و تحقیق و بررسی کتاب های مرجع و منبع شیعه بیابید که آیا روافض دوست و محب اهل سنت هستند یا تشنه به خون آنان.

---

(۱) محمد بن محمد رضا مشهدی قمی؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: موسسه دار الطبع و النشر للثقافه الاسلامیه؛ چاپ اول، ۱۳۶۶ شمسی؛ ج ۹ ص۱۳۸.

(۲) نعمت الله جزایری؛ نور البراهین؛ قم: موسسه النشر الاسلامی؛ چاپ اول ۱۴۳۰ قمری؛ ج ۱ ص ۴۸.

(۳) محمد تقی مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ناشر: بنیاد فرهنگ اسلام حاج محمد حسین کوشانپور؛ ج ۱۴ ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

(۴) محمد باقر مجلسی؛ حق الیقین؛ قم: انتشارات سرور؛ چاپ: پنجم ۱۳۹۳؛ ص ۸۳۱.

(۵) همان ص ۸۳۳.

(۶) همان ص ۸۳۷.

چکیده اخبار ماه گذشته

شبکه جهانی نور: بامداد روز ۹ آذر، نیروهای هنگ مرزی شهرستان مریوان در نزدیکی روستاهای "دره وران و میرگه دریژ" از توابع بخش خاوومیرآباد شهرستان مریوان یک کولبر کُرد به نام "کمال بامزر" اهل روستای قطوند جان خود را از دست داده است. همچنین دست کم شش کولبر دیگر بر اثر این حمله مجروح شده اند که حال عمومی دو تن از آنان وخیم گزارش شده است.

سنی آنلاین: مجمع فقه اسلامی اهل‌سنت ایران، بیست‌ودومین نشست خود را صبح روز (شنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۵/ ۳ ربیع‌الاول ۱۴۳۸) در دارالعلوم زاهدان آغاز کرد.
در بیست‌ودومین نشست مجمع فقه اسلامی اهل‌سنت حنفی ایران که تا ۱۴ آذر ادامه دارد، علما و مفتیانی از استان‌های خراسان رضوی، خراسان جنوبی، گلستان و سیستان و بلوچستان شرکت دارند.
«تکافل»، «کارمزد»، «امتیازدهی بانک‌ها» و «کارشناسی آب چاه‌ها» چهار موضوعی است که در این نشست ۲روزه توسط اعضای مجمع فقه اسلامی ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

کردپا: ایرج آهنگری، ورزشکار کُرد اهل بوکان با شکست حریفان خود در مسابقات کیوکوشین کاراته ایران مدال طلای این مسابقات را به گردن آویخت.
این کاراته‌کای کُرد در رده بزرگسالان و وزن ۹۰- کیلوگرم مقام اول را کسب کرده است. این دوره از مسابقات کیوکوشین در کلیه رده‌های سنی و در دو رده کمربندی با شرکت ۱۰ تیم برتر ایران و با حضور ۳۰۰ ورزشکار در شهرستان صحنه از توابع استان کرمانشاه برگزار گردید.

کمپین فعالین بلوچ: سپاه که از سال ۸۸ امنیت کامل استان سیستان و بلوچستان را به طور رسمی به دست گرفته است اعلام کرده که ۸۰۰ گروه اطلاعاتی بسیجی سازماندهی کرده است. سرهنگ محمد ناظری جانشین فرمانده سپاه سلمان سیستان و بلوچستان پیش از خطبه های نماز جمعه در مصلای قدس زاهدان گفت: " سپاه و بسیج در حوزه اشراف اطلاعاتی و نیز با اطلاعات مردمی توانسته در بخش هایی چون آزادی گروگان و دستگیری آدم ربایان، افراد مسلح و فراری که امنیت استان را خدشه دار کرده بودند ایفای نقش کنند."

کمپین فعالین بلوچ: به مناسبت هفته وحدت در ایران برنامه ای جهت دیدار علمای برجسته شیعه و سنی با رئیس جمهور حسن روحانی در نظر گرفته شده بود که در این همایش رسما از مولوی فتحی محمد نقشبندی برای حضور دعوت به عمل آمده بود. یک منبع مطلع که نخواست نامش فاش شود در این باره گفت: "کلیه هزینه های لازم برای مشارکت در این همایش نیز

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت



سال اول/ شماره دهم / دی ۱۳۹۵

توسط مسئولان دولت در نظر گرفته شده بود و از بین مدعوان برای جلسه مولوی فتحی محمد نقشبندی نیز بودند که متاسفانه مسئولان امنیتی در زاهدان سفر وی را لغو کردند.

فعالان اهل سنت ایران: مولانا حبیب‌الرحمن مطهری، امام جمعه اهل سنت خواف روز دوشنبه (۱۲ دسامبر / ۲۲ آذر) در نشست روحانیان سنی کشور با حسن روحانی در تهران خواستار آن شد که دولت "در سطوح مختلف پست‌های دولتی" از اهل سنت هم استفاده کند. ایشان در حضور رئیس‌جمهور ایران صریحا از عدم به‌کارگیری نیروهای بومی و محلی انتقاد کرد.

مولانا عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت در زاهدان، در نشست با مسئولین گفت که "به کارگیری شایستگان اقوام و مذاهب به وحدت و امنیت کشور و استان کمک می‌کند".

سنی آنلاین: شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید در دومین اجلاس استانی نماز، که روز شنبه (۱۳ آذر) در زاهدان برگزار شد، بر لزوم «همکاری و حمایت» ستاد برگزاری نماز جمعه کشور برای اقامه نماز و راه‌اندازی نمازخانه‌های اهل‌سنت کشور تاکید کردند. مولانا عبدالحمید در این جلسه که دکتر مظفر، قائم‌مقام رئیس ستاد اقامه نماز کشور در آن حضور داشت، اظهار داشتند: گاهی اوقات در برخی کلان‌شهرها اهل‌سنت برای اختصاص مکانی به‌منظور اقامه نماز جماعت با مشکلاتی مواجه می‌شوند.

کمپین فعالین بلوچ: محمد یاسین سپاهی از شهرستان مهرستان به ظن حمل گاروئیل قاچاق در اثر شلیک و تیراندازی مستقیم نیروهای امنیتی به سمت وی جان خود را از دست داد.

لازم به ذکر هست که سالانه ده ها شهروند بلوچ به ظن حمل قاچاق با تیراندازی مستقیم نیروهای امنیتی و انتظامی جان خود را از دست می دهند مسئولین اما به پیگیری های خانواده آنها توجه نمی کنند و هیچ جوابی به خانواده قربانیان داده نمی شود.

کمپین فعالین بلوچ: رئیس دادگستری سیستان و بلوچستان نامه معتمدین سرباز در مورد مولوی امان الله را بی جواب گذاشت علیرغم قول آقای رئیس قوه قضائیه استان سیستان و بلوچستان نسبت به پاسخگویی دوهفته ای به نامه معتمدین و مدیر منبع العلوم کوه ون در خصوص بازداشت و بلاتکلیفی مولوی امان الله و حافظ عبدالرحیم کوهی اما با گذشت بیش از ۴۰ روز هنوز پاسخی به نامه مردم داده نشده است.

حافظ عبدالله ملازهی مدیر منبع العلوم کوه ون و معتمدین منطقه سرباز در نامه ای به حمیدی رئیس دادگستری استان با بیگناه خواندن مولوی امان الله بلوچی و حافظ عبدالرحیم کوهی خواهان آزادی آنها شدند.

نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲– مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

۹– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

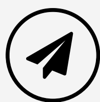
ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

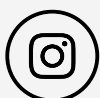
نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط باما:

کانال تلگرام راوی: @ravi_mag 

صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz 

صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag 

آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com 

